

# شورا در اسلام

بقلم:

ذبیح الله (ساعی)

سال - ۱۳۹۰

عنوان کتاب:	شورا در اسلام
نویسنده:	ذبیح الله (ساعی)
موضوع:	عقاید (کلام) - مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۶ هـ ش - شوال ۱۴۳۸ هـ ق
منبع:	کتابخانه قلم <a href="http://www.qalamlib.com">www.qalamlib.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[book@qalamlib.com](mailto:book@qalamlib.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.qalamlib.com](http://www.qalamlib.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

اهداء به پدر و مادر عزیزم و تمامی آنانی که  
برای اعلای کلمه خدا تلاش می نمایند.



# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

مقدمه .....	۱
معنی و مفهوم شورا .....	۷
فواید شورا و اهمیت آن .....	۸
مبادی شورا در اسلام .....	۱۴
الف- شورا در قرآن کریم .....	۱۴
ب- شورا در سنت نبوی ﷺ .....	۱۹
۱- شورا در مورد مانعین زکات .....	۳۵
۲- شورا در مورد معاش (مزد روزمره- روزانه) خلیفه اول .....	۳۷
۳- شورا در مورد تعیین نامزد خلافت .....	۳۸
۴- شورا در مورد تقسیم اراضی (زمین‌های) عراق .....	۳۹
۵- مشورت امیرالمومنین عمر فاروق <small>رضی الله عنه</small> در مورد تحفه ارسالی ملکه روم .....	۴۱
<b>جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام .....</b>	<b>۴۳</b>
۱- نقش شورا در تعیین رئیس دولت .....	۴۵
۲- نقش شورا در عزل رئیس دولت .....	۴۶
۳- نقش شورا در قانونگذاری .....	۴۸
<b>حکم شورا و نتایج آن .....</b>	<b>۵۰</b>
الف- حکم شورا .....	۵۰
ب- حکم نتایج (نتیجه) شورا .....	۵۳

- ۱- نظریه غیر الزامی بودن نتایج شورا (نظریه مُعَلِّمٌ بودن شورا)..... ۵۳
- ۲- نظریه الزامی بودن نتایج شورا (نظریه مُلْزَمٌ بودن شورا)..... ۵۷
- موارد، موضوعات و قلمرو شورا..... ۶۱
- اهل شورا**..... ۶۷
- اوصاف و شرایط اعضای (اهل) شورا..... ۶۹
- ۱- اسلام..... ۷۰
- ۲- بلوغ و عقل..... ۷۳
- ۳- تابعیت..... ۷۳
- ۴- علم..... ۷۴
- ۵- عدالت..... ۷۵
- ۶- آزادی (حریت)..... ۷۵
- انتخاب اعضای مجلس شورا**..... ۷۸
- وظایف و صلاحیت‌های مجلس شورا**..... ۸۳
- ۱- تعیین رئیس دولت (حاکم و زمامدار)..... ۸۴
- ۲- قانونگذاری (وضع قانون)..... ۸۹
- ۳- تمثیل نظارت همگانی (نظارت بر اعمال حکومت و دولت)..... ۹۱
- آزادی اهل شورا در بیان نمودن رأی خود و حدود آن**..... ۹۴
- نظام شورا در اسلام..... ۹۶
- سخن واپسین**..... ۹۹
- ۱- اهل شورا..... ۱۰۶
- ۲- اختیار و صلاحیت شورا..... ۱۰۷
- ۳- مسئولیت شورا..... ۱۰۸

## مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين وعلى آله  
وأصحابه أجمعين

ای مدنی برقع و مکی نقاب سایه نشین چند بود آفتاب  
دین تو را در پی آرایش اند در پی آرایش و پیرایش اند  
بسکه بیستند بر او برگ و ساز گر تو بینی شناسیش باز  
پس از حمد و ثنای خالق یکتا و درود بر روان مطهر رسول گرامی اش ﷺ؛  
سپاس خداوند پاک ﷻ را به جای می آورم که به این بنده ناچیز لطف فرمود  
و توفیق عطا کرد تا کتاب حاضر را درباره یکی از مسائل اسلامی و دین  
برحقیق (اسلام) به رشته ی تحریر در آورم.

از زمانی که دیده ام، اسلام را محدود به نماز و روزه و رابطه صرفاً فردی  
با خدا ﷻ نموده و این آئین الهی را از عرصه اجتماعی و سیاسی دور  
ساخته اند، همیشه در وجود خود ناآرامی و یک نوع کشمکش درونی  
احساس کرده و به این فکر بودم که باید چاره ای برای این امر اندیشیده  
شود.

هنگامی که هنوز دانش آموز دوره متوسطه بودم (زمانی که اسلام را به  
خوبی درک نکرده بودم و به نحوی که باید نشناخته بودم - بگونه ای که حالا  
نیز همین گونه هستم)، در این فکر و تلاش بودم تا به نحوی به مردم بگویم:  
دین اسلام از سیاست و اجتماع جدا نیست. از همین رو با علم ناقص خود،  
خواستم با اتکا و استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ به ثابت ساختن  
این موضوع بپردازم و آن را در کتابی تحت عنوان "دین و سیاست" به نشر

برسانم. خوشبختانه بعداً با چند کتاب با همین نام و یا نام‌های دیگر (اما با همین موضوع) برخورددم. سپاس خداوند عز و جل را بجا آوردم که آرمان مرا به وسیله علمای دینش بر آورده ساخته است.

با مطالعات اندک و ناقص درباره دین اسلام، به این نتیجه رسیدم که در عرصه عبادی و اخلاقی، تا به حال دانشمندان مسلمان کارهای زیادی را انجام داده‌اند، اما در زمینه سیاست و اقتصاد اسلام و برنامه اسلام برای زندگی اجتماعی و جمعی، کار کمتری صورت گرفته و این قسمت مهم از دین مقدس اسلام، تقریباً برای اکثریت مسلمانان ناشناخته باقی مانده است. از همین روی تعدادی از مسلمانان بی‌خبر (از گذشته تا امروز) در جستجوی یافتن برنامه‌ها، راهبردها و راه کارهایی در این زمینه‌ها بر آمده‌اند. آنان بی‌خبر از داشته‌ها و گنجینه خود روی به بیگانگان بردند؛ و عاقبت در لجنزار مادیت شرقی و یا غربی فرو رفتند؛ پس غرب یا شرق را قبله‌ی آمال خود ساخته و به تقلید و کاپی برداری برنامه‌های اقتصادی و سیاسی آن‌ها و پیاده کردن آن در جوامع خود شده‌اند؛ غافل از این که برنامه‌ها نظر به زمان و مکان فرق دارد، برنامه‌های آن جوامع با توجه به خواست‌ها و نیازمندی‌های خودشان ساخته شده است و برای جوامع دیگر کار آیی ندارد. این از یک طرف و از سوی دیگر، وارد ساختن برنامه‌ها و ایده‌های دیگران در داخل برنامه و ایدئولوژی اسلام، به مثابه نصب لوازم یدکی مربوط به یک مدل ماشین، در ماشینی دیگر و با مدلی دیگر می‌باشد، محققاً چنین عملی درست نبوده و آن لوازم یدکی در ماشینی غیر از آن مدل نخواهد خورد و نه تنها کارگر نمی‌افتد، بلکه باعث از کار افتادن ماشین دومی نیز خواهد شد.

این گونه تقلیدهای کور کورانه، در طول تاریخ (البته به خصوص بعد از سقوط نظام - خلافت اسلامی)، جوامع اسلامی و مسلمین را گاه به دامن



شرق و گاه به دامن غرب انداخته است؛ این عمل، همواره تباهی و بربادی را با خود به همراه داشته است و مصداق این گفته مولانای بلخ می باشد که گفته است:

خلق را تقلیده‌ها برباد داد      صد هزار نفرین برین تقلید باد  
با این همه، آنچه امروز به ما امیدواری می بخشد، این است که دوباره مسلمین در حال برگشتن به اصل خویشتن هستند، با آگاهی مسلمانان از اسلام و برنامه‌های آن، آهسته آهسته از خواب غفلت بیدار شده و بیداری اسلامی در سطح جهان در حال شکل گرفتن است. امیدواریم به زودی روزی برسد که اسلام بار دیگر بر سکوی حاکمیت تکیه بزند و مسلمین دوباره آن مجد و عظمت گذشته خود را با اعتصام به حبل الله و اخوت با یکدیگر بدست آورند. بدون شک ما مطمئن هستیم که این امیدواری به یأس تبدیل نخواهد شد، بلکه به واقعیت خواهد پیوست، زیرا عمر باطل کوتاه است و با آمدن حق از بین می رود:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱]

ترجمه: «و بگو: حق آمد، و باطل نابود شد، بی گمان باطل نابود شدنی است». اکنون دیگر زمان حاکمیت برنامه‌ها و ایده‌های خلاف فطرت و طبیعت بشری به پایان رسیده است؛ و بشریت - بشریت آشفته و حیران - امروز مجبور است به ندای فطرت پاسخ بگوید و برنامه‌ای را حاکم گرداند که بتواند خواست‌های فطرتش را اشباع سازد؛ و گرنه این آشفته حالی تا سرحد جنون پیش خواهد رفت و به نابودی منتهی خواهد شد.

حال وقت آن فرارسیده که اسلام و مسلمین وارد عمل شوند، بشریت را از نابودی نجات دهند و با ایجاد نظام الهی، عدالت و امنیت را یک بار دیگر مانند صدر اسلام، در جهان تحکیم بخشند.

برای تحقق این هدف، یگانه راه بیدار شدن مسلمانان از خوابی است که قرن بر آن‌ها مستولی بوده است؛ خواب سنگینی که باعث شده آن‌ها را از اوج عزت به خاک ذلت بکشد و از انجام وظیفه اصیل (خلافت - رهبری و رهنمایی بشریت) که خداوند به آن‌ها سپرده است باز دارد، خدای تعالی درباره مسلمانان فرموده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰]

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید، و به الله ایمان دارید».

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و همچنین شما را امت میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد».

آری! فقط بیداری اسلامی باعث ایجاد نظام اسلامی، تحکیم حاکمیت الهی و برگشت به مجد و عزت گذشته خواهد شد، اما بیداری اسلامی مستلزم آگاهی مسلمین از اسلام است؛ این امر تحقق نمی‌یابد، مگر به تلاش جمعی مسلمین، به خصوص تلاش علما و دانشمندان مسلمان در عرصه آگاه کردن مسلمانان از دین‌شان.

البته باید گفت که تلاش‌هایی از این دست صورت گرفته و می‌گیرد، اما این تلاش‌ها کافی نیست و نه تنها نمی‌تواند خسارات چندین قرن غفلت را جبران نماید، بلکه حتی قابل مقایسه با تلاش پیروان ادیان و ایده‌های دیگر هم نیست. این امر تلاش شبانه روزی، مداوم و خستگی ناپذیری را می‌طلبد؛ تلاشی همه جانبه و فراگیر؛ تلاشی که منتهی به جاده و راهی شود که به خدا می‌رسد:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَّيْتُكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳]

«و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (پراکنده) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور می‌کند، این چیزی است که الله شما را به آن سفارش نموده است، شاید پرهیزگار شوید».

و بدون شک خدا این حرکت را حمایت و پیروز می‌سازد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹]

«و کسانی که در راه ما (کوشش و) جهاد کنند؛ قطعاً به راه‌های خویش هدایت شان می‌کنیم، و یقیناً الله با نیکوکاران است».

بنده به عنوان مسلمان و شاگردی از مکتب راستین اسلام، برای اینکه آیه خدا ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲] = «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای چه چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌نمائید؟» در مورد صدق نیابد، وارد اقدام شده و کتاب حاضر را به عنوان "تلاشی" در راستای تحقق اهداف و آرمان‌های فوق به رشته تحریر در آورده‌ام<sup>۱</sup>.

این کتاب هرچند خالی از نواقص نیست، اما به هر حال خواسته‌ام از طریق آن در راه دین و آگاهی دهی به برادران مسلمانم خدمتی بنمایم؛

۱- خواننده گرامی! کتابی را که در دست داری، در سال سوم دانشگاه (۱۳۸۸ هجری خورشیدی) آن را به رشته تحریر درآورده‌ام و می‌بایستی در زمستان همین سال به چاپ می‌رسید که بنا بر دلایلی این امر تحقق نیافت. در سال چهارم دانشگاه (۱۳۸۹ هجری خورشیدی) نیز مشکلاتی مانع تحقق این امر گردید. اکنون (بعد از فراغت از دانشگاه و تأخیر زیاد) توفیق چاپ دست داد که خداوند عز و جل را بی‌نهایت سپاسگزارم.

هرچند توانایی علمی ام ایجاب این امر مهم را نمی‌کند، اما محبت وافر م به این آئین الهی و کشمکش درونی دوامدار، من را وادار به نوشتن این کتاب نمود. امیدوارم این کتاب و مطالب آن مقبول قبول خوانندگان گرامی قرار گیرد؛ و الله متعال عز و جلاله اجر آن را در میزان حسناتم بگذارد.

﴿قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ

الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾ [الأعراف: ٢٣]

## معنی و مفهوم شورا

شورا (به ضم اول و فتح را) کلمه عربی بوده و به معنای مشورت کردن است. شورا که از واژه (شور<sup>۱</sup>) گرفته شده است به معانی متعدد و مفاهیم مختلف بکار رفته است.

از نظر اصطلاحی، شورا به معنای اظهار نظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آن‌ها نسبت به یک امر و پرهیز از تک روی و استبداد رأی می‌باشد.<sup>۲</sup>

در اصطلاح علوم سیاسی، حقوقی و اجتماعی (شورا) عبارت است از: نظرخواهی از یک یا چند نفر، به منظور دسترسی به رأی صایب و درست.<sup>۳</sup>

به نظر ما شورا را می‌توان بصورت خلاصه و به شرح ذیل تعریف نمود:

شورا عبارت است از نظرخواهی و خواستن رأی دیگران، در مورد موضوع مشخص، به منظور رسیدن به رأی صواب و یا نزدیک به صواب.

منظور از شورا یکی از این سه امر می‌تواند باشد<sup>۴</sup>:

الف- شورای همه مسلمانان.

ب- شورای منتخبین مسلمانان.

ج- شورای گروه خاصی از مسلمانان، مثل شورای اهل حل و عقد،

شورای فقهاء و... .

---

۱- شور در لغت به معنای دیدن سر و پا و چهار اطراف حیوان و دوانیدن مرکب (قاطر، اسپ، شتر و...) است به منظور خریدن آن. همچنان شور به معنای کشیدن عسل از میان قالب موم و تصفیه نمودن آن بکار رفته است.

۲- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام: ج ۱، ص ۲۷۷.

۳- عبدالحی الہی، حکومت و حکومت اسلامی: ص ۱۴۲.

۴- محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن: ج ۱، ص ۲۸۸.

از منظر اصطلاح‌شناسی (ترمینولوژی) حقوقی، شورا در اصطلاحات زیر بکار رفته است:

الف - به معنی مجلس شورای ملی.

ب - به معنی هیأتی که صلاحیت شور و گرفتن تصمیم نسبت به امر یا اموری را دارا باشند<sup>۱</sup>.

لفظ شورا به صورت عموم نشان دهنده و بیان کننده دو مفهوم عمده می‌باشد؛ استعمال این لفظ در این کتاب و سایر کتب و نوشته‌ها، غیر از این مفاهیم، مفهوم دیگری را متبادر نمی‌سازد. مفاهیم مذکور عبارت‌اند از:

الف - شورا به مفهوم عمل شور (= مشوره نمودن و نظر خواهی)

شورا در این مفهوم، عملی است پسندیده، شیوه‌ای است مطلوب و اصلی است از اصول اساسی و پذیرفته شده در جامعه و دولت (به خصوص جامعه و دولت اسلامی).

ب - شورا به مفهوم نهاد شورا.

شورا در این مفهوم، مرادف مجلس شورا بوده و نهاد مخصوصی است برای اجرای عمل شور، مشورت و رایزنی.

### فواید شورا و اهمیت آن

تأکید دین مقدس اسلام به شورا و این که آن را اصلی از اصول اساسی در دولت اسلامی قلمداد نموده است، بدانجهت می‌باشد که شورا و نظرخواهی دارای اهمیت و فواید حیاتی بوده و از مزایای ارزشمندی برخوردار است. اینک در ذیل به طور خلاصه، به اهمیت و فواید شورا اشاره می‌نماییم:

۱ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق: ص ۳۹۵.

۱- دریافت رأی صواب و مفید؛ شورا و مشورت باعث دریافت رأی صواب و معقول می‌شود زیرا در اثر شورا و رایزنی، آراء و نظریات متعدد و مختلفی از طرف اهل شورا (مستشاران) ارائه می‌گردد؛ و افکار و عقول مختلف در پهلوی هم قرار می‌گیرد، تمام این نظریات و آراء، کامل و عاری از نقص نبوده، بلکه هریک از آن‌ها مزایا و نواقص خود را دارد. این شورا است که سبب می‌شود تا بعد از بحث و تبادل نظر، از میان همه نظریات، رأی دارای بیشترین مزیت و صواب و یا نزدیک به صواب انتخاب گردد.

۲- فراهم ساختن رضایت و پذیرش همگانی؛ شورا و مشورت باعث خشنودی مستشاران (اعضای شورا) و افراد جامعه می‌گردد؛ و رضایت خاطر آن‌ها را فراهم می‌سازد، زیرا شورا و مشورت با امت و یا نمایندگان‌شان، در حقیقت ارج گذاشتن، اعتماد نمودن و اهمیت دادن به آراء و نظریات امت مسلمه می‌باشد؛ و باعث می‌گردد تا آن‌ها خود را عضو جامعه و دولت اسلامی بدانند، دولت و حکومت را متعلق به خود بدانند و بدین ترتیب به تصامیم و برنامه‌های دولت که مبتنی بر شورا و رایزنی است، رضایت داشته باشند.

به همین گونه، شورا و نظرخواهی زمینه پذیرش تصامیم، برنامه‌ها و احکام سلطانیه<sup>۱</sup> را در جامعه فراهم نموده و باعث می‌شود مردم بیشتر و بهتر و با رضایت خاطر، به قوانین و مقررات عمل نمایند.

---

۱- احکام سلطانیه یا قوانین جزئی و مؤقت، قوانین و مقرراتی‌اند که مسلمانان می‌توانند در حدود احکام شریعت اسلام، نظر به ضرورت آن را وضع نمایند. اطلاق کلمات "مؤقت" و "جزئی" به این نوع قوانین، به سبب آن است که قوانین مذکور در مقابل قانون اصلی و دایمی مسلمانان که باید بر جامعه حاکم بوده و

در میان گذاشتن مسائل و مشکلات با مردم - دست کم - این فایده را دارد که پس از اتخاذ تصمیم، موافقان می‌گویند: این رأی خود ماست؛ ماییم که تصمیم می‌گیریم. اما مخالفان می‌گویند: به هر حال تصمیم‌گیری مستبدانه نیست، بلکه بسیاری از افراد جامعه با این قانون (تصمیم) موافقت می‌کنیم تا جامعه دچار هرج و مرج نشود.<sup>۱</sup>

قابل ذکر است که شورا و نظر خواهی حتی از مخالفان و در میان نهادن موضوعات متعلق به سرنوشت آن‌ها با ایشان، سبب جلب رضایت و کاهش مخالفت آن‌ها می‌گردد؛ و حتی ممکن است باعث آن شود که از مخالفت دست برداشته و در صف دوستان و حامیان قرار گیرند.

۳- تأمین همکاری و مشارکت عمومی؛ مشارکت و همکاری عمومی تأمین نمی‌گردد، مگر به وسیله شورا و مشورت. زیرا شورا یگانه راه برای احقاق حقوق سیاسی امت مسلمه است، با شورا اشتراک در اتخاذ تصمیم و مسایل مربوط به دولت و شئون عمومی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، شورا باعث می‌شود تا مردم در تطبیق و تعمیم تصمیم، راهبردها و برنامه‌های مربوط به امور عمومی با دولت مساعدت و همکاری نمایند، این تشریک مساعی و همکاری در حقیقت، نتیجه اهمیت دادن و ارج گذاشتن دولت به آراء و نظریات مردم (امت) می‌باشد.

۴- جلوگیری از انحراف و استبداد؛ قدرت و توانایی با دلربایی و فریبندگی‌ای که دارد، بسا اوقات باعث می‌شود تا حکومت را به

---

مسلمین ملزم به اطاعت از آن باشند (شریعت اسلام)، جنبه مؤقتی و جزئی (فرعی) داشته و باید در متابعت و مطابقت با آن وضع شود.

۱- محمد تقی مصباح یزدی، منبع پیشین: ص ۳۱۱.



سوی استبداد و مطلقیت سوق داده و سبب آن گردد که، رئیس دولت به جای اتباع از شریعت و تلاش برای گسترش عدالت، به پیروی از خواهشات نفسانی، ظلم و ستم پیشه نموده و از راه حق منحرف شود؛ زیرا بی‌نیازی باعث عصیان و سرکشی شده<sup>۱</sup> و استبداد را بار می‌آورد؛ ولی وجود شورا و نهادهای شورایی از انحراف و استبداد جلوگیری و یا حد اقل از میزان آن می‌کاهد.

۵- رهایی از ملامتی و پشیمانی؛ اتخاذ تصمیم بر اساس شورا و مشورت باعث می‌گردد تا مسئولیت میان رئیس دولت و اهل شورا (مردم و یا نمایندگان‌شان) تقسیم شود. در صورتی که نتایج مثبت به بار نیآورد و یا هم تصمیم اتخاذ شده نادرست باشد، ملامتی تنها متوجه یک شخص بالخصوص یعنی رئیس دولت نمی‌شود، پس مسئولیت و ملامت کمتری متوجه او می‌گردد؛ زیرا او تصمیم خویش را پس از مشورت با اهل رأی اتخاذ نموده است. در حالی که اگر رئیس دولت بدون مراجعه به شورا تصمیمی اتخاذ نماید و نتیجه آن منفی باشد، مورد انتقاد و ملامت مردم و امت اسلامی قرار می‌گیرد. همچنان شورا باعث می‌شود تا رئیس دولت از پشیمانی‌هایی یافته و از عملکرد خویش نادم نشود؛ زیرا، اگر رئیس دولت تصمیمی را بدون مشورت و رایزنی اتخاذ نموده و نتیجه مطلوب را بدست نیآورد، درین صورت پشیمان می‌شود که چرا مشورت نکردم و یا مشورت مردم و اهل رأی را نپذیرفتم؛ در حالی که اتخاذ تصمیم بر اساس شورا و رایزنی از این ندامت جلوگیری می‌نماید.

۱- ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿١﴾ إِنَّ رَأَاهُ اسْتَعَىٰ ﴿٧﴾﴾ [العلق: ۶-۷]

ترجمه: «حقا که آدمی همین که خود را بی‌نیاز ببیند طغیان می‌ورزد».

۶- ایجاد تحرک و شکوفایی استعدادها؛ شورا تحرک و فعالیت را در جامعه ایجاد و سرعت می‌بخشد؛ و بدین ترتیب باعث می‌شود تا استعدادها شکوفا شود، زیرا شورا این اعتقاد را برای افراد جامعه بوجود می‌آورد که آراء و نظریات آنها اهمیت داشته و به آن ارج گذاشته می‌شود. ایجاد این چنین باور و عقیده در جامعه، هر نوع بی‌میلی و انزوا طلبی را از بین برده و تحرک و جوش و خروش را در میان مردم ایجاد می‌کند. از آنجایی که این امر (دادن اجازه اظهار نظر و دخالت در شئون عمومی به مردم و بدین ترتیب ایجاد تحرک در جامعه) باعث می‌گردد مردم و بالخصوص اهل شورا در پی آن شوند تا بهترین و منطقی‌ترین نظر را ارائه دهند؛ و تلاش نمایند راه‌ها و روش‌های مناسبی را برای حل معضلات و مسایل سیاسی، اجتماعی و... پیشنهاد نمایند. پس می‌توان گفت: شورا تأثیر مهمی در عرصه رشد و شکوفایی استعدادها در جامعه داشته و به وسیله آن، زمینه تبارز استعدادها مساعد می‌گردد.

- و بالآخره، شورا و نظر خواهی، فرمانی الهی، سنت نبوی و خلفای راشدین، صفت مؤمنین و اصلی از اصول اساسی دولت اسلامی می‌باشد؛ اجرا و پابندی به آن، در حقیقت اطاعت و اجرای فرمان الهی، پیروی از سنت نبوی و خلفای راشدین است. این پیروی و اطاعت، باعث رحمت و برکت شده و سعادت دنیوی و اخروی را نصیب مسلمین خواهد ساخت. (ان‌شاء الله)

در هر حال، شورا زمانی نتایج عالی و درخشان را ببار می‌آورد که به یک سلسله اوصاف و شرایط، متصف و مشروط باشد. برخی از این اوصاف و شرایط بطور خلاصه عبارت‌اند از:

۱- شورا با اهل آن صورت گیرد؛ برای اینکه نتایج شورا مفید و مثمر ثمر واقع شود، باید با اهل رأی و نظر مشورت صورت گرفته و از ایشان نظرخواهی شود. اهل شورا از نظر دین مقدس اسلام، باید دارای اوصاف و شرایطی باشند که بعداً آن را تذکر خواهیم داد. در این مبحث به همین حد اکتفاء می‌کنیم که: شورا باید با اهل آن صورت گیرد؛ و نباید با اشخاص و افراد نا اهل (جاهل، ظالم، حسود، مغرض، بخیل، ترسو و...) صورت گیرد، زیرا شورا با ایشان نه تنها نتایج مثبتی به بار نمی‌آورد، بلکه نتایج منفی، مضر و زیان آور را به بار خواهد آورد.

۲- مساوات میان اهل شورا و آرای‌شان رعایت شود؛ رعایت مساوات میان اهل شورا و در نظر داشت تساوی میان آرای آن‌ها، باعث دلگرمی اهل شورا می‌گردد، اخوت و محبت را میان آن‌ها بوجود آورده، کینه و بدبینی را از بین برده و بدین ترتیب، راه را برای رسیدن به نتیجه مطلوب (رأی صواب و یا قرین به صواب) هموار می‌سازد.

۳- شورا در موضوعی صورت گیرد که قابلیت شورا را داشته باشد؛ شورا در مواردی صورت گیرد که شورا در آن زمینه جواز داشته باشد؛ یعنی حکمی صریح و واضح شرعی در آن مورد وجود نداشته باشد (این موضوع را بعداً بطور مفصل تذکر خواهیم داد). در مواردی که حکم شرع واضح باشد، در آن موارد مشورت لزومی ندارد، مگر برای نحوه تطبیق آن، یا زمان تطبیق آن، یا مکان و روش آن<sup>۱</sup>.

برای ثمر بخشی و مؤثریت هرچه بیشتر شورا، شروط دیگری همچون: دادن آزادی به اهل شورا در اظهار رأی، اداره شورا به نحو درست، رعایت آداب و نزاکت‌های تدویر شورا و ... نیز از اهمیت خاصی برخوردارند.

### مبادی شورا در اسلام

اساسات و مبادی شورا در آیات قرآنی، گفتار و کردار پیامبر اکرم ﷺ و سخنان و عملکردهای خلفای راشدین (رضی الله تعالی عنهم) به وضوح قابل مشاهده است. در ذیل و به ترتیب به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم:

### الف - شورا در قرآن کریم

در قرآنکریم از شورا و مشورت در موارد مختلفی سخن گفته شده؛ و از آن به عنوان عمل مبارک و پسندیده یاد گردیده است. چنانکه در سوره بقره، ضمن شرح داستان آفرینش و پیدایش انسان، به مشورت و نظرخواهی الله متعال ﷻ از فرشتگان در مورد خلقت آدم اشاره شده است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۳۰]

«و (بیاد بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: یقیناً من می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید.»

طوریکه از آیه فوق بر می‌آید، خداوند متعال ﷻ با آنکه علم مطلق و کامل دارد و نیازی به مشورت دیگران برای تکمیل معلومات خویش ندارد، مع ذلک بطور بلاکیف با فرشتگان در امر آفرینش انسان مشورت نموده و نظر

آن‌ها را در این زمینه جویا می‌شود، تا باشد این عمل نیکو و مبارک در میان نسل بشر، مروج و مورد عنایت قرار گیرد.

در جای دیگری از قرآن کریم، خداوند متعال ﷻ به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد در کارها با یاران خویش مشوره نماید:

﴿فَإِذَا مَكَاتُ الْجُنُودِ فَأَشْرُوا بِرَأْيِ رِجَالِكُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوا أَوْيَاكُمْ يُدْرِِكْكُمْ مِنْهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ [آل عمران: ۱۵۹]

ترجمه: «پس به (سبب) رحمت الهی است که تو با آنان نرم خو (و مهربان) شدی، و اگر تند خو و سخت دل بودی، قطعاً از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان در گذر و برایشان آموزش بخواه، و در کارها، با آنان مشورت کن، و آنگاه که تصمیم گرفتی بر الله توکل کن، زیرا که الله توکل کنندگان را دوست می‌دارد».

در این آیه مبارکه، کلمه "امر" به شکل "الامر" آمده است که معرف "ال" یا "الف" و "لام" از نگاه قواعد ادبی، عمومیت را می‌رساند، یعنی شورا مربوط به یک و یا چند مورد نمی‌گردد، بلکه در تمام مسایل که در مورد آن نص صریحی وجود نداشته و به سرنوشت و حیات مسلمین تعلق داشته باشد، مشورت کردن و نظرخواهی از اهل رأی در آن زمینه جواز دارد. زیرا، اتخاذ تصمیم درست و عادلانه، بالخصوص در مسایلی که به منافع و مصالح عموم مسلمانان تعلق داشته باشد، واجب است و دستیابی به حق و عدالت، بدون مشورت ممکن نیست. پس بر اساس قاعده (مَا لَا يَتِمُّ الْوَجِبُ إِلَّا بِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ) هر آنچه که واجب جز بدان کامل نشود، آن نیز واجب است، شورا نیز واجب می‌باشد.

در مورد مشروعیت شورا، قرآن کریم موضعی روشن دارد. اهمیت آن در قرآن کریم به حدی است که حتی نام یکی از سوره‌های این کتاب آسمانی،

(شورا) است. در این سوره خداوند متعال عَلَّمَ شورا و مشوره را یکی از خصایص و خصایل نیکوی امت مسلمه شمرده است:

﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ [الشوری: ۳۸]

ترجمه: «و کسانی که (دعوت) پروردگارشان را اجابت کردند، و نماز را بر پا می‌دارند، و کارهای‌شان بین آنان به (صورت) مشورت است، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم. (در راه الله) انفاق می‌کنند».

برخی دیگر از آیات قرآن کریم نیز به شورا و مشورت و این که بعضی از اشخاص با اطرافیان خود در امور و شئون مختلف مشورت می‌کرده‌اند، اشاره دارد. به گونه مثال، در داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌خوانیم که وقتی یکی از پیروان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با یکی از دشمنان آن نبی عَلَيْهِ السَّلَام دعوا و نزاع کرد و پیرو آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام از وی کمک خواست، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به طرفداری از وی، مشتى به سینه دشمن زد، هر چند قصد کشتن وی را نداشت، آن شخص بر اثر ضربت مشت آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام فوت نمود... زمانی که خبر قتل آن شخص بدست حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام انتشار یافت و به فرعون رسید، فرعون با درباریانش درین مورد به مشوره پرداخت:

﴿وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ [القصص: ۲۰]

ترجمه: «و (در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد (و) گفت: ای موسی! همانا بزرگان (و اشراف قوم) دربارهٔ تو مشورت می‌کنند؛ تا تو را بکشند، پس بی‌درنگ (از شهر) بیرون شو، بی‌تردید من از خیر خواهان تو هستم».

طوریکه از آیه فوق بر می‌آید، فرعون با آنکه دعوای خدایی داشت و (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى)<sup>۱</sup> می‌گفت، با آن وجود باز هم به شورا و مشورت رو آورده و خود را بی‌نیاز از آن نمی‌دید. این امر نشان دهنده اهمیت و نیاز بشر به شورا است.

در جای دیگری، قرآن کریم از نامه سلیمان علیه السلام به بلقیس ملکه سبأ یاد آوری نموده و واکنش ملکه سبأ را در برابر نامه آن حضرت علیه السلام چنین بیان می‌کند:

﴿قَالَتْ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾﴾ [النمل: ۲۹-۳۲]

ترجمه: «(ملکه سبأ) گفت: ای بزرگان، به راستی نامه‌ی پر ارزشی به سوی من افکنده شده! همانا آن (نامه) از سلیمان است، و چنین است: به نام الله بخشنده‌ی مهربان. (۳۰) بر من برتری مجوید، و تسلیم شده نزد من بیایید. (ملکه) گفت: ای بزرگان، در کار من رأی دهید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما تصمیم نگرفته‌ام (و انجام نداده‌ام)».

در سوره "طه" به صورت ضمنی به موضوع شورا اشاره شده است. آنجایی که حضرت موسی علیه السلام از خداوند جل جلاله می‌خواهد:

﴿وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾﴾ [طه: ۲۹-۳۲]

۱- فرعون که دعوی خدایی داشت به مردم می‌گفت: «من معبود و پروردگار بزرگ شما هستم».

یعنی: «و برای من (یاور و) وزیری از خاندانم قرار ده. برادرم هارون را. به (وسیله) او پشت مرا محکم کن. و او را در کار (رسالت) من شریک ساز.».

آیات فوق نشان می‌دهد که موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ با آنکه پیامبر بود، از خداوند عَزَّ وَجَلَّ می‌خواهد هارون برادرش را همکار وی سازد تا با همکاری، هماهنگی و با تفاهم و مشوره با یکدیگر امور را به پیش ببرند.

همچنان در جای دیگری از قرآن کریم به مشورت میان زن و شوهر در امور مربوط به زندگی مشترکشان چنین تأکید شده است:

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّمَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْرِضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳۳﴾﴾ [البقرة: ۲۳۳]

ترجمه: «و مادران (باید) فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. (این دستور) برای کسی است که بخواهد دوران شیر خواری را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک آنان (= مادران) را بطور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد) هیچ کس جز به اندازه توانایی‌اش مکلف نمی‌شود. نه مادر به خاطر فرزندش و نه پدر به سبب فرزندش باید زبان ببیند. و مانند همین (احکام) بر وارث (نیز) لازم است، پس اگر آن دو با رضایت و مشورت یکدیگر بخواهند. (کودک را زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر خواستید که برای فرزندان خود دایه‌ای بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه آنچه را که مقرر کرده‌اید، بطور شایسته بپردازید. و از الله بترسید، و بدانید که الله به آنچه انجام می‌دهید؛ بیناست.».



به همین گونه، در جای دیگری از قرآن کریم نیز به زن و شوهر سفارش شده تا بعد از مشورت با یکدیگر، در امور مربوط به فرزندانشان تصمیم بگیرند:

﴿فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآئُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعْ لَهُ أُخْرَى﴾ [الطلاق: ۶]

ترجمه: «پس اگر (فرزندتان را) برای شما شیر می‌دهند، مزدشان را بپردازید، و (این کار را) به نیکی و با مشورت همدیگر انجام دهید، و اگر به توافق نرسیدید، پس زن دیگری (به درخواست شوهر) او را شیر دهد».

### ب- شورا در سنت نبوی ﷺ

شورا یکی از سنت‌های فعلی و قولی رسول اکرم ﷺ بوده است. آن حضرت ﷺ در موارد مختلف سیاسی، اجتماعی و حتی در امور زندگی و زندگانی شخصی به مشورت پرداخته‌اند. چنانکه صحابی جلیل القدر (حضرت ابوهریره رضی الله عنه) می‌گوید: «حضرت رسول اکرم ﷺ بیش از هر کس دیگری با اصحاب خود به مشورت می‌پرداختند».

همچنان گفته است: «هیچ کسی را ندیدم که بیشتر از پیامبر اکرم ﷺ با اصحاب خود مشورت کند»<sup>۱</sup>.

بعضی از علما گفته‌اند: هیچکس بیشتر از پیامبر ﷺ با یاران خود مشوره نکرده است.<sup>۲</sup>

رسول گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ شورا را سبب هدایت به صواب‌ترین و استوارترین راه دانسته‌اند:

۱- «ما رأيت أحدا قط كان أكثر مشورة لأصحابه من رسول الله ﷺ».

۲- عبدالکریم زیدان، اصول دعوت: ص ۳۲۵.

«مَا تَشَاوَرَ قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا لِأَرْشِدٍ أَمْرِهِمْ»<sup>۱</sup>.

یعنی: «هیچ قوم و جامعه‌ای به مشاوره نپرداخته، مگر این که به استوارترین راه و صواب‌ترین کار هدایت شده‌اند».

رسول مقبول (صلوة الله علیه السلام) به شورا و مشورت تأکید نموده و آن را سبب عدم پشیمانی و ندامت در کارها دانسته است:

«مَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ وَمَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ».

یعنی: «کسی که مشوره نماید نادم (پشیمان) نمی‌شود و کسی که استخاره کند نا امید نمی‌گردد».

همچنان فرموده‌اند: «استعینوا علی أمورکم بالشوری».

یعنی: «در پیشبرد کارهای تان از مشوره کمک بگیرید».

در روایت سهل بن سعد الساعدی آمده است که آن حضرت ﷺ فرمودند:

«ما شقی عبد بمشورة و یا سعد باستغنا رای»

یعنی: «هیچ بنده‌ای از مشوره کردن بدبخت و از پافشاری به نظر خویش خوشبخت نشده است».

در مورد تأکید آن حضرت ﷺ به شورا و نظرخواهی، حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردم که اگر بعد از شما مسئله‌ای پیش آید که در آن زمینه نه حکم قرآن موجود باشد و نه از شما چیزی را شنیده باشیم، چه باید کرد؟

---

۱- روایت مذکور از رسول الله صلی الله علیه و آله با الفاظ فوق الذکر روایت نشده است بلکه آن را ابن ابی شیبیه در مصنف خود به صورت مقطوع از حسن بصری رحمته الله علیه روایت نموده است. (مُصحح)

آن حضرت ﷺ فرمود: «شاوروا فيه الفقهاء والعابدين ولا تمضوا فيه رأي خاصة».

یعنی: «در آن مورد (مسئله) با فقهاء و اشخاص عابد مشوره کنید و تنها بر قضاوت شخصی فیصله مکنید»<sup>۱</sup>.

همچنان حضرت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: شخصی از رسول صلی الله علیه و آله پرسید عزم چیست؟ آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: عزم عبارت از مشوره خواستن از صاحبان رأی و بعد از آن عمل کردن به آن با پیروی از آن است.

آنگونه که تاریخ صدر اسلام شاهد است، رسول الله صلی الله علیه و آله در مواردی که دستوری از جانب ذات کبریاء صلی الله علیه و آله، از طریق وحی صادر (معین) نمی‌گردید و در آن زمینه نصی وجود نداشت، با اهل رأی و صاحبان نظر اصحاب کبار رضی الله عنهم به مشورت می‌پرداختند. این مشوره کردن ایشان جنبه‌ی تشویقی و تشریفاتی نداشت، بلکه در بسیاری از موارد به آنچه که به صواب نزدیکتر بود و اکثریت به آن موافق بودند عمل می‌نموده؛ حتی از رأی خویش صرفنظر می‌کردند. چنانکه در مورد شورا به شیخین (حضرات ابوبکر صدیق و عمر فاروق رضی الله تعالی عنهم) که در حکم معاونان آن حضرت صلی الله علیه و آله بودند و بارها از ایشان در موارد مختلف مشورت خواسته بودند، فرمودند: «لَوْ اِتَّفَقْتُمَا عَلٰی مَشُورَةٍ مَا خَالَفْتُكُمَا»

یعنی: «اگر شما دو نفر در مشوره با هم متفق نظر بشوید، من با آن مخالفت نخواهم کرد».

۱- ابوالاعلی مودودی، خلافت و ملوکیت: ص ۶۱.

بدون شک، رسول الله ﷺ در بسیاری از امور مهم، با صاحب نظران اصحاب که دارای فهم و تجربه‌ی بیشتر بودند، اعم از مهاجرین و انصار، مانند حضرت ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر بن عوام، عبدالرحمن بن عوف، سعد ابن عباد، زید بن حارثه، سعد بن معاذ، اسامه ابن زید (رضی الله تعالی عنهم اجمعین) و دیگر صحابی کرام مشورت نموده‌اند. ما در اینجا موارد چندی از شورا و نظرخواهی آن حضرت ﷺ را به عنوان نمونه یادآوری می‌کنیم:

### ۱- شورا در مورد حادثه‌ی افک:

در حادثه افک هر چند موضوع شخصی و خانوادگی بود، با این وجود رسول گرامی اسلام ﷺ در آن مورد با حضرات علی ابن ابی طالب و اسامه ابن زیدؓ مشورت نمودند و نظریات ایشان را در این زمینه، برای صحت و سقم مسئله و این که چه موضعی را در رابطه به آن اتخاذ نمایند، جویا شدند.

حادثه افک آنگونه که دکتر حسن ابراهیم حسن می‌نویسد بدین ترتیب اتفاق افتاد: «عایشه رضی الله عنها در جنگ بنی مصطلق<sup>۱</sup> همراه پیغمبر ﷺ بود. به هنگام بازگشت در نزدیکی مدینه وقتی مسلمانان قصد حرکت داشتند،

---

۱- جنگ بنی مصطلق: مردم بنی مصطلق به سرکردگی حارث بن ابی ضرار قصد جنگ با پیامبر خدا ﷺ و مسلمان را داشتند و برای این جنگ آماده شده بودند. زمانی که این خبر به پیامبر اکرم ﷺ رسید، آن حضرت با سپاه اسلام به سوی آن‌ها رفته و در کنار آبی که "مرسیع" نام داشت با آن‌ها روبرو شد. درین مواجهه جنگی، مردم بنی مصطلق فراری شده و مسلمانان تعداد زیادی از آن‌ها را اسیر و اشران شان را به غنیمت گرفتند. پس از جنگ مذکور که در تاریخ اسلام بنام جنگ بنی مصطلق یاد می‌شود، پیامبر اکرم ﷺ با جویریة دختر حارث "پیشوای مردم بنی مصطلق" ازدواج نمودند.

عایشه رضی الله عنها از جای خود برای کاری [دستشویی] بیرون رفت وقتی که برگشت مسلمانان رفته بودند. عایشه در همانجا ماند تا صفوان سلمی که او نیز از کاروان عقب مانده بود بیامد و عایشه را بر شتر خویش سوار کرد و به مدینه رسانید. این حادثه در مدینه مایه‌ی گفتگو شد و منافقان در انتشار سخنان ناروا کوشیدند. ولی خداوند جل جلاله پیغمبر خود را از نگرانی نجات داد و وحی آسمانی عایشه را از تهمت (قذف) مبرا ساخت»<sup>۱</sup>.

همانگونه که ملاحظه شد، در این حادثه قبل از این که وحی آسمانی بیاید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رای دو تن از یارانش را در این زمینه جویا شدند؛ و از آنان نظرخواهی کردند. با آن که ایشان از مقام نبوت و از عقل و علم کمال برخوردار بودند.

## ۲- شورا در غزوه بدر:

غزوه بدر که در رمضان سال دوم هجرت به وقوع پیوست، علت وقوع آن؛ فرستادن عده‌ای از مسلمانان توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جستجوی کاروان تجارتی قریش بود. این کاروان تجارتی که ریاست آن را ابوسفیان به عهده داشت، از شام بر می‌گشت. زمانی که ابوسفیان از قصد مسلمانان آگاه گردید، شخصی را برای اطلاع مردم مکه به آنجا و نزد قریشیان فرستاد. در ضمن برای اینکه توسط مسلمین غافلگیر نشود، راه کاروان را تغییر داده و از راهی که به موازات ساحل دریا بود، به سوی مکه حرکت کرد؛ و بدین ترتیب کاروان را از دست مسلمین نجات داد. قریشیان زمانی که از وضع کاروان و درخواست کمک ابوسفیان آگاه گردیدند، سپاهی را که عده‌شان بین نهصد تا هزار نفر بود، آماده جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله نمودند.

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام: ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

زمانی که پیامبر خدا ﷺ از آمادگی قریش و قصد حمله‌شان بر مسلمین آگاهی یافتند. اصحاب کبار ﷺ را از تصمیم و قصد کفار مطلع ساخته و در این زمینه از ایشان مشورت خواستند. آن حضرت ﷺ رو به اصحاب نموده و فرمودند: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ».

یعنی: «ای مردم! برایم مشورت بدهید».

در این موقع حضرت ابوبکر صدیق ﷺ شروع به صحبت نموده و با سخنان شورانگیز، آمادگی خود را به صورت قاطع از خواست پیامبر ﷺ اعلام و جنگ با قریش را ضروری دانست.

بار دیگر پیامبر ﷺ رو به اصحاب نموده و فرمودند: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ».

یعنی: «ای مردم! برایم مشورت بدهید».

این دفعه منظور ایشان انصار بود تا نظرشان را در این مورد بیان کنند. حضرت سعد بن معاذ ﷺ به نمایندگی از انصار، حمایت و پشتیبانی خویش را از خواست آن حضرت ﷺ اظهار و آمادگی خویش را برای جنگ با قریش اعلام نمود.

بدین ترتیب رسول الله ﷺ بر اساس مشورت با اصحاب و پرسیدن نظر آن‌ها، تصمیم به جنگ با مشرکین قریش گرفتند. همچنان رسول اکرم ﷺ در این غزوه (بدر)، در مورد محل استقرار سپاه اسلام در میدان معرکه و چگونگی برخورد با اسیران این جنگ، با اصحاب مشورت نمودند که در ذیل به ذکر آن می‌پردازیم:

**الف - شورا در مورد محل استقرار سپاه اسلام در میدان معرکه:**

رسول اکرم ﷺ در غزوه بدر منطقه‌ای را که نزدیک به آب‌های موجود در بدر بود، برای استقرار سپاه اسلام انتخاب نمودند. حضرت حباب ابن

منذر رضی الله عنه که در امور جنگی صاحب نظر و ناظر این صحنه بود، گفت: یا رسول الله! آیا بر مبنای وحی و دستور الهی اینجا فرود آمده‌ای و ما را توانایی تغییر آن نیست؟ یا این که بر اساس فکر و تدبیر جنگی این تصمیم را اتخاذ کرده‌ای؟

آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: نه خیر. اینجا را نه بر اساس وحی آسمانی، بلکه بر اساس تدبیر و مصلحت جنگی انتخاب کرده‌ام.

حضرت حباب ابن منذر رضی الله عنه گفتند: ای رسول خدا! اینجا محل مناسبی برای استقرار سپاه نیست، دستور بده سپاه در نزدیکترین محل به آب‌های موجود در بدر مستقر شوند، تا تنها ما از آن آب بهره‌مند شویم و دشمن نتواند به آب دسترسی داشته باشد (یعنی سپاه مسلمانان طوری مستقر شود که آب در پشت سر آن‌ها قرار داشته باشد و در هنگام جنگ، تنها ما به آب دسترسی داشته باشیم و دشمن از آن محروم باشد).

با شنیدن این پیشنهاد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَقَدْ أَشْرَتْ بِالرَّأْيِ»<sup>۱</sup>.

یعنی: «با رأی خود به مسئله مهمی اشاره کردی».

پس آن را عملی نمودند.

آنگونه که دیده می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر حضرت حباب ابن منذر رضی الله عنه را در مورد محل استقرار سپاه اسلام در میدان نبرد، پذیرفتند و از رأی خویش صرف‌نظر نمودند.

#### ب- شورا در مورد اسیران جنگ (بدر):

در جنگ بدر کفار با وجود این که از نظر تعداد و از لحاظ لوازم جنگی بر مسلمانان برتری داشتند، مغلوب مسلمین گشتند و مسلمانان علاوه بر این که هفتاد تن از آن‌ها را کشتند، تعدادی را نیز اسیر کردند. بعد از ختم

۱- عبدالحی الهی، منبع پیشین: ص ۱۵۱.

جنگ، رسول اکرم ﷺ در مورد اسیران بدر از اصحاب مشورت خواسته و فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنَكُمْ مِنْهُمْ مَا تَقُولُونَ فِي هَؤُلَاءِ الْأَسْرَى»<sup>۱</sup>.

یعنی: «خداوند ﷺ شما را بر این‌ها (اسیرها) مسلط گردانیده است، اکنون در مورد سرنوشت این اسیران چه نظری دارید؟»

ابوبکر صدیق رضی الله عنه چنین مشورت داد: ای پیامبر خدا! ایشان از جمله اقوام و خویشان تو می‌باشند، به ایشان رحم کن و آنان را نگه دار، امید است که الله ﷻ آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار دهد. اما حضرت عمر فاروق رضی الله عنه پیشنهاد نمودند که: ای رسول خدا! این‌ها کسانی هستند که شما را از زادگاه و سرزمین‌تان بیرون کرده و شما را تکذیب نمودند. پس بر آن‌ها رحم نکن و گردن‌های‌شان را بزن.

چون اکثریت اصحاب نظر ابوبکر صدیق را تأیید نمودند، رسول اکرم ﷺ به آن‌ها رحم نمود، پس تعدادی را بلاعوض و تعدادی دیگر را در بدل فدیة رها نمودند. اما با این عمل، الله ﷻ پیامبرش را بوسیله وحی آسمانی مورد عتاب قرار داد:

﴿لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

[الأنفال: ۶۸]

ترجمه: «اگر حکم پیشین الهی نبود (که غنیمت و فدیة اسیر حلال است) بعضی می‌گویند که مراد از حکم پیشین حلال بودن مال غنیمت است یعنی این که این حکم پیشین (نوشته شده) تقدیر الهی بود که مال غنیمت برای مسلمانان حلال خواهد گردید، لذا شما با گرفتن فدیة کار جایزی را انجام داده‌اید و اگر چنین نمی‌بود به سبب گرفتن فدیة به عذاب بزرگی دچار می‌شدید. بعضی آن را



مغفرت اهل بدر دانسته‌اند. و بعضی آن را به نیامدن عذاب در هنگام وجود رسول الله ﷺ تفسیر کرده‌اند، قطعاً در آنچه گرفتید، عذاب بزرگی به شما می‌رسد».

زیرا در این رابطه، رأی عمر و سعد رضی الله عنهما به صواب نزدیک بود. چنانکه آن حضرت ﷺ بعد از نزول این آیه فرمودند:

«لَوْ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ عَذَابٌ لَمَا نَجَا مِنْهُ عَيْرَ عُمَرَ ابْنِ الْخَطَّابِ وَسَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ».

یعنی: «اگر از آسمان عذابی فرود می‌آمد، جز عمر بن الخطاب و سعد بن معاذ دیگر کسی از آن نجات نمی‌یافت».

در روایت دیگری، تنها از نجات عمر ابن الخطاب رضی الله عنه یاد شده است.

### ۳- شورا در غزوه احد:

غزوه احد که در نیمه‌ی شعبان سال سوم هجری روی داد، علت آن را شستن ننگ شکست در بدر و انتقام خون کشته شدگان این جنگ تشکیل می‌داد.

مردم قریش برای گرفتن انتقام از مسلمین، سپاه سه هزار نفری را فراهم نموده و به سوی مدینه گسیل داشتند.

زمانی که رسول الله ﷺ از آمادگی قریش برای حمله به مدینه مطلع شدند<sup>۱</sup>، در این زمینه با یاران خویش به مشورت پرداختند و از آن‌ها پرسیدند: آیا با دشمن در داخل شهر روبرو شویم و یا این که بهتر است با آن‌ها در خارج از شهر مقابله نماییم؟

۱- مطابق بعضی از روایات، حضرت عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه، کاکای آنحضرت ﷺ توسط نامه‌ای رسول الله ﷺ را از حرکت سپاه قریش و تعداد آن‌ها آگاه ساخت.

تعدادی از آن‌ها که اکثراً جوانان بودند و یا از جمله‌ی کسانی بودند که در جنگ بدر حضور نداشتند، گفتند: بهتر است در خارج از مدینه با دشمن روبرو شویم!

اما بزرگان اصحاب و صاحبان رأی عقیده داشتند که: باید از مدینه خارج نشویم و در شهر بمانیم، اگر مشرکین به شهر هجوم آوردند، از آن دفاع می‌کنیم و در داخل شهر به دفع دشمن می‌پردازیم.

رسول اکرم ﷺ نیز با رأی این گروه موافق بودند، زیرا از یک طرف مدینه شهری محکم و استوار بود و جنگ با دشمن در کوچه‌های آسان‌تر بود؛ و از طرف دیگر، اگر مسلمانان در مدینه می‌ماندند و دشمن به شهر حمله می‌نمود، کودکان و زنان نیز می‌توانستند با مردان در دفع دشمن همکاری نمایند.

اما زمانی که آن حضرت ﷺ اصرار جوانان و اکثریت اصحاب را به خروج از مدینه و مقابله با دشمن در خارج از شهر دیدند، از رأی خویش منصرف و با رأی آن‌ها موافقت کردند.

این گروه وقتی که موافقت پیامبر ﷺ را دیدند، ترسیدند که مبدا آن حضرت ﷺ در نتیجه‌ی اصرار آن‌ها و از روی اکراه با رأی آنان موافقت نموده باشد، بنابراین، به آن حضرت ﷺ عرض کردند که: اگر می‌خواهید در مدینه بمانیم و در داخل شهر دشمن را دفع نماییم؟. اما رسول خدا ﷺ فرمودند: «وقتی پیامبری زره جنگی پوشید، دیگر روا نیست آن را بیرون آورد تا اینکه خداوند ﷻ میان او و دشمنانش حکم کند». و بدین ترتیب با سپاه اسلام از مدینه خارج گردیده و رهسپار احد شدند.

در اینجا به وضوح دیده می‌شود که آن حضرت ﷺ به رأی اکثریت احترام گذاشتند و از رأی خویش در مقابل آن صرف‌نظر نمودند. گرچه یاران با

وفایش نسبت به احترامی که به رسول اکرم ﷺ داشتند، از رأی خویش منصرف شدند و از نبی کریم ﷺ خواستند به رأی خویش عمل نماید. اما آن حضرت ﷺ به رأی شورا (رأی اکثریت) احترام گذاشت و با انصراف از رأی خویش، نظر اکثریت را عملی نمود.

#### ۴- شورا در غزوه احزاب (خندق):

زمانی که یهودیان بنی نضیر در جنگ با مسلمانان شکست خوردند، از پیامبر اکرم ﷺ تقاضا نمودند که به آن‌ها امان بدهد و از خون‌شان در گذرد؛ و آن‌ها نیز در مقابل مدینه را ترک نمایند.

رسول الله ﷺ تقاضای‌شان را پذیرفت و آن‌ها نیز به سوی خیبر و بعضی هم به سوی شام رهسپار شدند.

وقتی که یهودیان بنی نضیر در خیبر ساکن شدند، تصمیم گرفتند انتقام خود را از مسلمانان بگیرند. بدین منظور، آنان تعدادی از بزرگان خویش را نزد قریش فرستادند و آن‌ها را ترغیب به جنگ با مسلمین نمودند. قریشیان که منتظر چنین فرصتی بودند، به زودی آن را پذیرفتند.

یهودیان مردم غطفان را نیز به جنگ با مسلمین دعوت نمودند، آن‌ها هم به این دعوت پاسخ مثبت دادند. بدین ترتیب گروه‌های مختلفی برای جنگ با مسلمانان آماده گردیده و به فرماندهی ابوسفیان، به سوی مدینه حرکت کردند.

در این غزوه (احزاب) که به غزوه خندق نیز معروف است، رسول اکرم ﷺ در دو مورد جداگانه به مشورت اصحاب کرام ﷺ گوش فرا داده و به آن عمل نموده‌اند:

الف - زمانی که پیامبر اکرم ﷺ از حرکت سپاه دشمن آگاهی یافت، در فکر چاره جویی برآمد تا سپاه دشمن را دفع و بتواند مدینه را از شر آن‌ها حفظ نماید.

در این زمان حضرت سلمان فارسی که از جمله‌ی اصحاب رسول الله ﷺ بود، مشورت داد که برای دفاع از مدینه، خندقی حفر شود تا از یک طرف دفاع از مدینه را سهل بسازد و از جانب دیگر دشمن نتواند به شهر نفوذ کند (داخل شود).

رسول گرامی اسلام ﷺ رأی حضرت سلمان ﷺ را قرین مصلحت دیدند، پس دستور به حفر خندق دادند و خودشان نیز در حفر آن شرکت نمودند. کار حفر خندق را قبل از رسیدن سپاه دشمن به مدینه به پایان رساندند.

ب - وقتی که سپاه قریشیان و غطفانیان در نزدیکی مدینه رسیدند، رسول اکرم ﷺ با یارانش از شهر خارج گردیده و لشکر اسلام را به گونه‌ای مستقر ساختند که خندق میان دو سپاه متخاصم، حد فاصل قرار بگیرد.

سپاه مهاجم که جز راه بنی قریظه که پیمان دوستی با مسلمانان داشتند، راهی دیگری برای ورود به مدینه نداشتند، بنی قریظه را وادار ساختند تا عهد دوستی خویش با مسلمین را نقض نماید.

با عهد شکنی بنی قریظه، محاصره مسلمین تنگتر شده و مصیبت بزرگی دامنگیر مسلمانان گردید.

رسول اکرم ﷺ برای این که سپاه دشمن را متفرق سازد، شخصی را نزد سران قبایل غطفان فرستاد و به آن‌ها پیشنهاد نمود که: اگر از محاصره دست بکشید، یک سوم حاصلات خرمای یک ساله‌ی مدینه را به شما می‌دهم.

آن‌ها این پیشنهاد را پذیرفتند و بدین ترتیب صلحی در راه بود و قراردادی هم در این باب نوشته شد. اما قبل از امضای قرارداد،

رسول الله ﷺ با سعد بن معاذ و سعد بن عباده در این زمینه مشورت نموده و نظریاتشان را جویا شدند.

آن دو صحابی جلیل القدر عرض کردند: اگر این فرمان خداوند ﷻ است، مانعی ندارد و ما به آن راضی هستیم. اما اگر فرمان الله متعال ﷻ نیست و ما در مورد آن حق داریم ابراز نظر نمائیم، پس بدان راضی نیستیم.

پیغمبر ﷺ فرمودند که نه خیر این دستور الهی نیست، بلکه شخصاً مصلحت دیدم که بدینوسیله بتوانیم از قدرت دشمن بکاهیم و مدینه را از این وضع سخت برهانیم. سپس آن حضرت ﷺ متن قرارداد (صلحنامه) را به آن‌ها سپرد تا نوشته‌های آن را محو کنند و آن‌ها نیز چنین کردند.

#### ۵- شورا در حدیبیه:

در سال ششم هجرت پیامبر ﷺ همراه با هزار و چهارصد تن از مسلمانان راه مکه را به قصد زیارت کعبه شریفه در پیش گرفت. در نزدیکی مکه قریشیان سر راه مسلمانان را گرفتند و مانع ورود آن‌ها به مکه شدند.

رسول الله ﷺ حضرت عثمان ابن عفان رضی الله عنه را که نزد قریش از احترام بسزایی برخوردار بود، برای مذاکره و گفتگو با آن‌ها به مکه فرستاد. قریش عثمان رضی الله عنه را نزد خود نگه داشتند و میان مسلمانان چنین شایع شد که آن‌ها عثمان رضی الله عنه را به شهادت رسانده‌اند.

با شنیدن این خبر، حضرت محمد مصطفی ﷺ موضوع را با یارانش در میان گذاشت و از ایشان در مورد جنگ با قریش مشورت خواست. آن‌ها متفقاً آمادگی خود را برای جنگ با مشرکان ابراز داشتند و با رسول الله ﷺ عهد بستند و بیعت کردند. این پیمان در تاریخ اسلام بنام "بیعت رضوان" معروف است؛ بیعتی که بنابر انعقاد آن، خداوند ﷻ رضایت و خشنودی اش

را از یاران پیامبر و مسلمین ابراز داشته و آنان را مورد تحسین قرار داده است.<sup>۱</sup>

### ۶- شورا در غزوه حنین:

پس از گذشت پانزده روز از فتح مکه، به پیامبر اکرم ﷺ خبر رسید که مردم هوازن به فرماندهی مالک بن عوف نضری و کمک طایفه ثقیف، برای جنگ با مسلمین آماده شده‌اند و سپاه خویش را به منظور مقابله با مسلمین، در دره حنین مستقر نموده‌اند.

پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ با ده هزار نفر از مهاجرین و انصار به اضافه‌ی دو هزار نفر از تازه مسلمان شدگان مکه، برای دفع آنان از مکه بیرون شدند. زمانی که مسلمانان به دره حنین رسیدند، ناگهان مردم هوازن و ثقیف از کمینگاه خود بیرون آمده و بر مسلمانان حمله کردند.

مسلمانان هرچند در اول از حمله غافلگیرانه‌ی دشمن دچار پراگندگی شدند، اما به یاری الله متعال ﷻ، پیروزی نصیب مسلمانان گردیده، دشمن شکست خورد و غنایم زیادی نصیب مسلمانان گردید.

پس از این شکست، نمایندگان هوازن نزد رسول الله ﷺ آمدند و مسلمان شدند. آنگاه تقاضا نمودند تا مسلمین اسیران (زنان و کودکان) و اموالشان را به آنان پس بدهند.

پیامبر ﷺ آن‌ها را مخیر ساخت که از میان اسیران و اموال یکی را انتخاب نمایند. پس آن‌ها زنان و فرزندان‌شان را بر اموال ترجیح دادند.

۱- رجوع کنید: سوره فتح، آیه ۱۸.

حضرت محمد ﷺ رو به سوی مسلمانان نموده و فرمودند: برادران شما (فرستادگان هوازن) از عمل خود پشیمان هستند و توبه کنان به شما روی آورده‌اند. من صلاح می‌دانم که فرزندان و زنان‌شان را به ایشان باز گردانیم. سپس آن حضرت ﷺ رو سوی فرستادگان هوازن نموده فرمودند: من سهم خود و بنی عبدالمطلب را به شما بخشیدم!

مهاجرین و انصار نیز حق خود را بخشیدند. اما اقرع بن حابس گفت: من و بنی تمیم حق خود را نمی‌بخشیم. عیینة بن حصن گفت: پاسخ من و بنی فزاره منفی است. عباس بن مرداس نیز گفت: پاسخ من و بنی سلیم منفی است. اما مردم بنی سلیم سهم خود را به پیامبر ﷺ بخشیدند.

رسول الله ﷺ به کسانی که راضی نبودند، گفتند: هر یک از شما که به این پیشنهاد راضی نیست، در بدل رهایی این اسیران، می‌تواند عوض آن را از غنایمی که بعداً به دست می‌آید، بگیرد.

آن‌ها (ناراضیان) با این پیشنهاد رضایت خود را اعلان کردند و اسیران هوازن را آزاد نمودند. سپس آن حضرت ﷺ از حاضرین پرسیدند: آیا به این تصمیم راضی هستید و یا خیر؟

حاضرین همه گفتند: ای رسول خدا! ما راضی و تسلیم هستیم!

طوری که دیده می‌شود، رسول اکرم ﷺ در مورد غنایم غزوه حنین می‌خواستند آراء و نظریات همه مسلمین را در آن زمینه بدانند، سپس تصمیمی اتخاذ نمایند که همه‌ی مسلمانان به آن راضی باشند. بدین ترتیب آن حضرت ﷺ نخواستند بدون رضایت و اخذ مشورت از مسلمین، اسیران را آزاد سازند.

نمونه‌هایی از سنت مبارک رسول اکرم ﷺ در مورد شورا و مشورت در فوق ذکر گردید، همه مبین این امر هستند که آن حضرت ﷺ اهمیت و

ارزش خاصی به شورا و نظرخواهی قایل بودند. در همه موارد (به جز از مواردی که دستور و وحی صریح خداوندی ﷺ در زمینه وجود داشت)، تصامیم خویش را بعد از مشورت با اصحاب رأی، اتخاذ می نمودند.

قابل ذکر است که مشورت آن حضرت ﷺ با امت به منظور جلوگیری از اشتباه و رسیدن به رأی صواب نبود، زیرا ایشان ﷺ معصوم و برخوردار از علم گسترده الهی بودند، پس ضرورتی به رأی و مشوره دیگران نداشتند. اما با این وجود، بنا بر اهداف و مفاد ذیل، ایشان با دیگران به مشورت می پرداختند:

- ۱- به منظور فراهم ساختن رضایت همگان.
- ۲- به منظور شخصیت دادن به امت.
- ۳- به منظور آزمایش دیگران.
- ۴- به منظور رشد فکری امت.
- ۵- به منظور ایجاد همکاری و مشارکت عمومی.
- ۶- به منظور این که مردم بدانند حکومت وی استبدادی نیست.
- ۷- به منظور این که مردم به خصوص زمامداران بدانند که مشورت و نظرخواهی عیب و عار نیست.
- ۸- به منظور آموزش به امت (دیگران).
- ۹- به منظور قناعت دادن دیگران و آگاه ساختن آن‌ها به اشتباه‌شان.
- ۱۰- به منظور این که به مردم بفهماند که به رأی یکدیگر احترام بگذارند.<sup>۱</sup>

---

۱- برای معلومات بیشتر رجوع کنید به کتب سیاسی اسلامی از جمله: فقه سیاسی اسلام، جلد اول (اصول سیاست داخلی اسلام) نوشته ابوالفضل شکوری، صفحات



ج- شورا در گفتار، کردار و عملکرد خلفای راشدین (رضی الله عنهم):  
 خلفای راشدین (حضرت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله تعالی عنهم) که بعد از رحلت پیامبر بزرگ اسلام، حضرت محمد مصطفی ﷺ به ترتیب امر خلافت را به عهده گرفتند، با پیروی از وحی الهی و سنت نبوی ﷺ، اصل شورا و مشورت پذیری را به عنوان قاعده اساسی و قابل اجرا در دوران خلافتشان مد نظر داشته و آن را رعایت می نمودند.

در دوران خلفای راشدین که صفحه زرین تاریخ اسلام را تشکیل می دهد، آزادی بیان، فکر و اندیشه از جمله حقوق حقه هر فرد امت مسلمه بود. تمام افراد جامعه حق ابراز نظر در امور مختلف مربوط به دولت (حکومت) اسلامی را داشتند، دوران خلفای راشدین از این جهت نمونه و در تاریخ بشریت بی نظیر است.

خلفای راشدین از استبداد و مطلقیت دوری جسته و تصامیم خویش را در صورت امکان، بر اساس اتفاق آراء و در صورت عدم دسترسی به آن، با اکثریت آراء اتخاذ و به آن عمل می نمودند.

در ذیل برخی از شوراهای خلفای راشدین را من حیث نمونه ذکر می نمایم تا شاهی بر گفته‌ها و مصداقی بر ادعاهایمان باشد:

### ۱- شورا در مورد مانعین زکات

بعد از وفات رسول الله ﷺ و به عهده گرفتن زعامت مسلمین توسط صدیق اکبر ﷺ، جامعه اسلامی دچار هرج و مرج، تشنج و کشمکش داخلی گردید. علت همه این مصایب را، ارتداد برخی از قبایل عرب، ظهور مدعیان

پیغمبری (ظهور پیامبران کاذب) و ظهور مانعین (منکرین) زکات تشکیل می‌داد.

در مورد مرتدین و مدعیان پیامبری همه اتفاق نظر داشتند که علیه آن‌ها باید مبارزه (جهاد) صورت گیرد؛ و دشمنان دین اسلام نابود گردند. زیرا نصوص صریحی از آیات قرآنی و احادیث نبوی در این مورد وجود داشت که اتخاذ تصمیم در این زمینه را آسان ساخته بود.

هرچند نصوصی در مورد زکات و این که زکات از ارکان اسلام بوده و امتناع و انکار از آن، مانند امتناع و انکار از دین اسلام می‌باشد، وجود داشت. با آن هم زمانی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌خواست به سرکوب مانعین زکات بپردازد، در این مورد با اصحاب کرام مشورت نمودند.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بر این نظر بودند که مانعین زکات نباید به صورت مسلحانه سرکوب شوند؛ و برای اثبات رأی خویش به حدیث شریفی که تضمین کننده جان و مال گویندگان کلمه (لا اله الا الله محمد رسول الله) است، استدلال نمودند.<sup>۱</sup>

اما حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه اعتقاد به اصل زکات را مشمول اعتقاد به کلمه طیبه دانسته و معتقد بودند: ضمانتی که از خون و مال مسلمان در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله شده است، مشروط به پایبندی مسلمان به ارکان و اصول دین است. یعنی شخص زمانی مسلمان می‌باشد و جان و مالش در صورتی محفوظ است که اسلام را مانند کل تجزیه ناپذیری بپذیرد؛ و تفاوتی میان

۱- «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَهَا فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَدَمَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی: امر شده‌ام که با مردم بجنگم تا آن وقت که بگویند معبودی بجز الله نیست و محمد فرستاده و رسول او است. هرگاه کسی این کلمه را گفت مال و خون وی محفوظ خواهد بود مگر به حق آن و حساب وی (آن‌ها) با خدا صلی الله علیه و آله است.

کلمه طیبه و اصل زکات قایل نشود، در غیر آن، تضمین مصئونیت که مشروط به مسلمان بودن شخص است، از بین رفته و شخص از دایره اسلام خارج و مرتد محسوب می‌گردد. ایشان به لفظ "الا بحقها" در حدیث مذکور تاکید می‌نمودند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه برای اثبات گفته‌هایش، استدلال به آیات قرآنی نموده و پس از مدتی مباحثه و گفتگو، عمر فاروق رضی الله عنه را با ارائه دلایل منصوص متقاعد نمودند.

طوری که دیده می‌شود، قضیه متذکره منصوص است نه اجتهادی؛ و زمانی که نصی وجود داشته باشد، اعتبار از آن نص بوده و در آن زمینه نیازی به اجتهاد و شورا نیست. با این وجود باز هم خلیفه مسلمین موضوع را مورد گفتگو و مباحثه قرار دادند تا هر نوع سوء تفاهم در این زمینه را مرفوع سازند.

## ۲- شورا در مورد معاش (مزد روزمره - روزانه) خلیفه اول

بعد از این که حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه امر خلافت را به عهده گرفتند و مسلمین منحیث خلیفه الرسول با وی بیعت کردند، ایشان می‌خواستند مانند سابق برای تأمین نفقه خود و خانواده‌شان به بعضی از مشاغل و کارها بپردازند. حضرت عمر فاروق رضی الله عنه پیشنهاد نمودند تا برای پیشبرد هر چه بهتر امور خلافت، از کار و شغل شخصی برای تأمین معشیت صرف‌نظر نمایند و در عوض، سه درهم در هر شبانه روز از بیت المال به عنوان حقوق اخذ نمایند.

صدیق اکبر رضی الله عنه پیشنهاد حضرت عمر رضی الله عنه را پذیرفته و به آن رضایت دادند. اما برای آرامش وجدانی و اطمینان قلبی و این که بیت المال متعلق به همه مسلمین است و استفاده از آن بدون اجازه آن‌ها جواز ندارد، موضوع را با

ایشان (مسلمانان) در میان گذاشته و در مسجد (مرکز خلافت و تصمیم گیری) رو به حاضران نموده و چنین فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ عُمَرَ وَعَلِيًّا قَدْ ارْتَضَيَا لِي رِزْقًا مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ فِي الْيَوْمِ، أَرْضَيْتُمْ بِهِدَا؟»

یعنی: «ای مردم! عمر و علی روزانه سه درهم از بیت المال به عنوان حقوق برایم در نظر گرفتند، آیا بدین راضی هستید؟»  
مسلمین در جواب گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ، نَعَمْ قَدْ رَضِينَا».  
یعنی: «خداوندا! بله، ما بدان راضی می‌باشیم»<sup>۱</sup>.

طوری که دیده می‌شود، ابوبکر صدیق رضی الله عنه با این که خلیفه و ولی امر مسلمین بود و توانایی این را داشت که حتی تمام بیت المال را صرف امور معیشتی و امور شخصی خویش سازد، اما برای گرفتن سه درهم در روز برای امرار معیشت، با مسلمین مشوره می‌نماید. این امر نشان دهنده آن است که ایشان پایبند به شورا بوده و به آرای مردم احترام زیادی قایل بودند.

### ۳- شورا در مورد تعیین نامزد خلافت

زمانی که ابوبکر صدیق رضی الله عنه بیمار شدند و بیماری‌شان سخت شد، احساس نمودند که اجل نزدیک است و باید فکری در مورد استخلاف (جانشینی) صورت بگیرد، تا مبادا بار دیگر جامعه اسلامی دچار هرج و مرج و اختلافات شود. به همین سبب در جستجوی فردی مناسبی شدند که شایستگی خلافت را داشته و بتواند بعد از وی زمام امور را به عهده بگیرد.

۱- عبدالحی الہی، منبع پیشین: ص ۱۶۱-۱۶۲.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو تن را برای احراز این مقام مناسب می دانستند: یکی حضرت عمر رضی الله عنه و دیگری علی مرتضی رضی الله عنه.

ابوبکر معتقد بود که علی ثبات و استقامت بی نظیری دارد و اگر در راه وی مانعی پیش می آید بدان اهمیت نمی دهد. ولی عمر چنین نبود، اگر در راه وی مانعی پیش می آمد مانع را دور می زد و عاقبت به مقصود می رسید.<sup>۱</sup>

بالآخره ابوبکر صدیق رضی الله عنه تصمیم گرفت حضرت عمر رضی الله عنه را برای احراز خلافت کاندید کند؛ ولی قبل از این که رأی و تمایل خویش را در مورد سپردن خلافت به عمر رضی الله عنه ابراز نماید، با تعداد زیادی از اصحاب کرام رضی الله عنهم در این زمینه مشورت کرد. بعد از مدتی (که بنا بر روایاتی مدت آن سه ماه بوده است) با دریافت آراء موافق و مخالف، به این نتیجه رسید که اکثریت صاحبان رأی به جانشینی حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه موافق هستند. سپس خلیفه اول مسلمین رضی الله عنه مکتوبی نوشتند که در آن چنین تذکر داده شده بود: «من عمر را نامزد خلافت بر شما کردم، در طلب خیر برای شما هیچ کوتاهی نکرده‌ام». پس دستور داد این نامه برای مردم خوانده شود<sup>۲</sup>

بدین ترتیب صدیق اکبر رضی الله عنه بعد از مشوره و نظرخواهی از اصحاب، تصمیم خویش را مبنی بر نامزدی عمر فاروق رضی الله عنه به مقام خلافت اعلام نمودند.

#### ۴- شورا در مورد تقسیم اراضی (زمین‌های) عراق

بعد از این که عراق در زمان خلافت حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه توسط مسلمین فتح گردید، مجاهدین اسلام که اراضی مذکور را غنیمت جنگی

۱- حسن ابراهیم حسن، منبع پیشین: ج ۱، ص ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲- سعید حوی، اسلام دین فطرت: ج ۲، ص ۷۹.

می دانستند، خواستار تقسیم آن میان رزمندگان اسلام شدند.

این مجاهدین که در رأس شان حضرت عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه قرار داشت، خواسته شان مورد قبول خلیفه دوم قرار نگرفت، زیرا، عمر فاروق رضی الله عنه زمین های مذکور را <sup>۱</sup> می دانستند و باید به دولت اسلامی تعلق می گرفت. آنگاه می شد همان زمین ها را با گرفتن مالیات مخصوص به صاحبانشان داد، نه این که میان مجاهدان تقسیم شود. بدین ترتیب، از طرفی لطفی به مردمان آن سرزمین ها شده بود؛ و از جانب دیگر، برای دفاع از آن مناطق لازم بود نیروهایی در آنجا مستقر شود که می شد از افراد همان مناطق به اضافه نیروهای فرستاده شده از مرکز، این مشکل را برطرف ساخت و همچنین در اکمالات آن ها (نیروهای مرزی) سهولت ایجاد کرد.

یعنی: فاروق اعظم رضی الله عنه به این نظر بودند که اراضی مذکور فی است و نباید در بین مبارزین تقسیم شود، بلکه همه مسلمین در آن ذیحق هستند. اما اصرار مجاهدین خلیفه ثانی را وادار ساخت تا قضیه را به شورا ارجاع نماید. زمانی که امیرالمومنین با مهاجرین مشورت نمودند، آن ها اختلاف در این مورد اختلاف نظر داشتند. چنانکه روایت شده است: حضرت بلال رضی الله عنه رأی مخالف با حضرت عمر رضی الله عنه را اظهار نمود و تا اندازه ای بر مخالفت خود با نظر وی اصرار ورزید. امیرالمومنین عمر رضی الله عنه دعا نموده و می گفتند:

---

۱- <sup>۱</sup> فِیء: مالی است که بدون جنگ و خونریزی از اجانب بدست آید. غنیمت به معنای لغوی (یافتن چیزی بدون رنج و عوض) مرادف فِیء است. اما معنی اصطلاحی غنیمت (مالی که در اثر جهاد و یا دفاع بدست مسلمانان افتد که بعضاً آن را غنیمت دار الحرب نیز می نامند) برعکس فِیء (مالی که بدون جنگ و خونریزی بدست مسلمانان می آید) است.

«ای پروردگارا! بلال و اصحابش را از من کفایت کن»<sup>۱</sup>.

بالآخره پس از بحث و گفتگوی بسیار، حضرت بلال رضی الله عنه زمانی که رأی عمر رضی الله عنه را به صواب نزدیکتر یافت، از نظر خویش صرفنظر نموده و هم رأی عمر رضی الله عنه گردید.

پس از آن حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه با ده نفر از صاحب نظران انصار (پنج نفر از اوس و پنج نفر از خزرج) موضوع را به مشوره گذاشتند. هرچند اختلاف نظرهایی موجود بود، اما خلیفه مسلمین با ارائه دلایل مقنع و استدلال قوی، آن‌ها را قانع ساخته و با خود هم رأی نمودند.

**۵- مشورت امیرالمومنین عمر فاروق رضی الله عنه در مورد تحفه ارسالی ملکه روم**  
حضرت ام کلثوم دختر حضرت علی و فاطمه رضی الله عنهما، همسر گرامی حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هدیه‌ای از مال شخصی‌اش تهیه و برای ملکه روم فرستاد. ملکه روم در مقابل گردن بندی را به رسم دوستی برای ام کلثوم رضی الله عنها فرستاد.

حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه از همسر بزرگوارشان خواستند تا گردن بند مذکور را به بیت المال تسلیم نمایند؛ اما ام کلثوم رضی الله عنها از تسلیم آن به بیت المال ابا و ورزیدند. چون آن را در بدل تحفه‌ای که از دارائی شخصی‌شان تهیه و فرستاده بودند، دریافت نموده بودند. بنابراین، آن را متعلق به خود می‌دانستند نه بیت المال.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه موضوع را با اصحاب کرام رضی الله عنهم در میان نهادند و نظریات‌شان را در این زمینه خواستار گردیدند.

۱- محمد قطب، اسلام و سیکولاریست‌ها: ص ۱۱۳.

اصحاب کرام رضی الله عنهم همسر امیر المومنین رضی الله عنه را در این زمینه حق به جانب دانستند. آنان از وی (رضی الله عنه) خواستند که همسرشان را مجبور سازند گردن بند را بدون رضایت به بیت المال تسلیم نماید.

فاروق اعظم رضی الله عنه دنباله موضوع را رها نساخته و به همسر خود فرمودند: «حالا که مردم به نفع تو قضاوت کردند، اگر آن زیور را از تو بگیرم، گویا بر تو ستم روا داشته‌ام، اما دوست دارم مردم بگویند: عمر در جهت مصالح مسلمین بر همسر خود ظلم کرد تا این که بگویند: عمر برای رضایت خاطر خانمش (زوجه‌اش) بر مسلمانان ظلم روا داشت»<sup>۱</sup>.

بالآخره ام کلثوم رضی الله عنها به تسلیم نمودن گردن بند به بیت المال رضایت داد و با رضایت خاطر آن را به بیت المال تسلیم نمود.

با توجه به آنچه گفته شد، ثابت می‌گردد که خلفای راشدین رضی الله عنهم، در موضوعات مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ... و حتی خانوادگی و شخصی، با پیروی از قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله، به شورا مراجعه نموده و تصامیم خویش را بعد از مشورت با اهل رأی، اتخاذ می‌نمودند.

۱- عبدالحی الہی، منبع پیشین: ص ۱۶۳.



## جایگاه شورا در نظام سیاسی اسلام

شورا در نظام سیاسی اسلام از جایگاه ویژه و رفیعی برخوردار است. اسلام یگانه آئینی است که این اصل اصیل را آورده است؛ و آن را به عنوان رفتاری عمومی در جامعه و نیز شیوه‌ای برای اداره امور مردم به رسمیت شناخته است.<sup>۱</sup>

برای اولین بار در تاریخ بشریت، این پیامبر اکرم ﷺ بود که با اطاعت از فرمان الهی (و شاورهم فی الامر)، حکومتی را بنا نهاد که اساس آن را شورا و رایزنی تشکیل می‌داد. این اسلام بود که برای اولین بار به مردم حق داد تا در نظام سیاسی خویش مشارکت داشته و در آن زمینه ابراز نظر نمایند. از نظر اسلام، شورا و رایزنی در امر حکومت و حکمرانی، سیاست و رهبری نقش ارزنده و مهمی دارد. آن گونه که ابوالاعلی مودودی می‌نویسد: کلیه امور این حکومت (اسلامی)، از تأسیس و تشکیل گرفته تا انتخاب رئیس کشور و اولی الامر و تا امور تشریعی و انتظامی، همه بر اساس مشوره در میان اهل ایمان صورت می‌گیرد؛ البته بدون ملاحظه این که این مشاورت مستقیم باشد و یا بوسیله نمایندگان منتخب.<sup>۲</sup>

شورا پرچم و نهاد حکومت اسلام و امت اسلامی است. از همین روی اگر بگوییم: حکومت اسلامی حکومت شورا و امت اسلامی، امت شورا است؛ سخنی روا و درست گفته‌ای.<sup>۳</sup>

---

۱- راشد غنوشی، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی: ص ۱۲۵.

۲- ابوالاعلی مودودی، منبع پیشین: ص ۳۳-۳۴.

۳- راشد غنوشی، منبع پیشین: ص ۱۲۵.

از بنیادهایی که همه پژوهش گران اسلامی با اتفاق نظر، آن را از استوانه‌های حکومت اسلامی می‌دانند، اصل "شورا" است.<sup>۱</sup>

به عنوان مثال: محمد فاروق نبهانی می‌گوید: «شورا از مهم‌ترین اصول حقوق اساسی و یکی از مهم‌ترین قواعد اساسی در حکومت است».<sup>۲</sup>

ابوالاعلی مودودی شورا را اصلی از اصول اساسی حکمروائی اسلام دانسته و می‌گوید: «پنجمین قاعده اساسی این حکومت، چنین بود که رئیس کشور باید با رضایت مردم و مشوره آن‌ها مقرر شود؛ و نظام این حکومت نیز، باید از طریق مشوره پیش برود».<sup>۳</sup>

دکتر مهدی فضل الله شورا را رکن اول نظام سیاسی در اسلام و جوهر و هسته اصلی آن می‌داند. محمد رشید رضا آن را "قاعده اساسی حکومت" معرفی کرده است. محمد اسد آن را اساس تمام مظاهر سیاسی حیات اجتماعی و جزء تفکیک ناپذیر روش حکومت می‌داند... و دکتر عارف خلیل می‌گوید: «شورا یکی از قواعد مهم اسلام و نشانه بارز و اساس حکومت اسلامی می‌باشد».<sup>۴</sup>

مظاهر شورا را در امور مختلف مربوط به نظام سیاسی اسلام، از جمله مهم‌ترین آن‌ها (تعیین و عزل رئیس دولت "امام" و قانونگذاری) می‌توان مشاهده نمود:

۱- محمد مهدی آصفی، قرائت‌های معاصر از اندیشه سیاسی اسلام: ص ۳۲۳.

۲- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۲۳.

۳- ابوالاعلی مودودی، منبع پیشین: ص ۶۱.

۴- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۲۳-۳۲۴.

## ۱- نقش شورا در تعیین رئیس دولت

از نظر دین مقدس اسلام، امارت و خلافت بدون شورا و مشورت، جایز نیست. چنانکه از حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نقل گردیده که ایشان فرموده‌اند: «لا خلافة إلا عن مشورة»<sup>۱</sup>.

یعنی: «بدون شورا و مشوره خلافتی نیست».

امیر مسلمانان باید بر اساس شورا، با مشورت و رضایت و رأی مردم تعیین گردد؛ زیرا امارت بدون مشورت جایز نمی‌باشد؛ و قتل امیری که بدون مشورت مسلمین به قدرت برسد، جواز دارد.

حضرت عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «من دعا إلى إمارة نفسه أو غيره من غير مشورة من المسلمين فلا يحل لكم إلا أن تقتلوه»<sup>۲</sup>.

یعنی: «شخصی که بدون مشوره مسلمانان برای امارت خود یا شخص دیگری فرا بخواند، بر شما حلال نیست مگر اینکه او را به قتل برسانید».

درباره خلافت نظر و عقیده راسخ خلفای راشدین و اصحاب پیامبر (رضی الله تعالی عنهم) این بود که: خلافت مقامیست انتخابی که باید بر اساس مشوره در میان مسلمانان و با رضایت و خوشنودی تمام امت تشکیل یابد، امارت موروثی یا امارتی که از استعمال نیرو وجود آمده باشد، به عقیده آنان خلافت نبوده، بلکه پادشاهی است. اندیشه مسلم و آشکاری که صحابه کرام رضی الله عنهم در تفریق و تشخیص خلافت و پادشاهی ارائه داشته‌اند، آن را ابوموسی اشعری رضی الله عنه درین جملات بیان می‌دارد: «ان الامارة اؤتمر فيها وان الملك ما غلب عليه بالسيف»

۱- ابوالاعلی مودودی، منبع پیشین: ص ۶۲.

۲- ابوالاعلی مودودی، منبع پیشین: ص ۶۱-۶۲.

یعنی: «امارت (خلافت) آنست که در تشکیل آن مشوره صورت پذیرد و پادشاهی آنست که با نیروی شمشیر غلبه حاصل کند»<sup>۱</sup>.  
از نظر اسلام، حکومت باید بر اساس رضایت و رأی مردم به میان بیاید. حکومتی که بر پایه رضا و اختیار استوار باشد و بعد از مشاوره و اجازه مردم بروی کار آمده باشد، حکومتی است که باعث اعتماد و اطمینان در قلوب می‌گردد؛ و رضایت و آسودگی در قلبها بوجود می‌آورد. در این صورت دیگر جایی برای فرار و نفرت از آن، یا قیام بر ضد آن باقی نمی‌ماند؛ البته تا آن روزی که این حکومت به راهی می‌رود که اسلام نشان داده و در چهار چوب قانونی عمل می‌کند که اسلام تشریح کرده است.<sup>۲</sup>

## ۲- نقش شورا در عزل رئیس دولت

همان گونه که امت در تعیین خلیفه (رئیس دولت) نقش دارد، به همان گونه حق عزل و برکناری وی را نیز دارا است. زیرا، وظیفه ریاست دولت (خلافت) اسلامی شکل مادام الحیات بدون قید و شرط و مطلق را ندارد، بلکه رئیس دولت در اوضاع و احوال بخصوص، قابل عزل است. هدف از "اوضاع و احوال بخصوص" این است که برای عزل رئیس دولت، باید توجیه شرعی وجود داشته باشد؛ در غیر آن، استعمال این حق (عزل) از طرف امت غیر عادلانه و غیر موجه خواهد بود. توجیه عزل رئیس دولت زمانی امکان پذیر است که موصوف، برخی از شرایط و صفاتی را که در حین انتخابش دارا بوده و بر اساس آن به زعامت مسلمین برگزیده شده بوده، از دست داده و به خلاف آن متصف گردد.

۱- همچنان: ص ۷۵.

۲- سید قطب، اسلام و صلح جهانی: ص ۱۵۰.

آن گونه که در کتب معتبر اسلامی آمده است، در تعیین خلیفه و امام مسلمین شرایط و اوصافی همچون: اسلام، آزادی، عدل، سلامت عقلی و جسمی، و... ضروری است. بنابراین، اگر رئیس دولت به خلاف تمام و یا بعضی از این صفات متصف گردد؛ و یا فاقد تمام و یا برخی از این شرایط شود، امت و یا نمایندگان شان و یا نهاد مخصوص عزل رئیس دولت (شورای حل و عقد و یا اهل حل و عقد<sup>۱</sup>)، بعد از شورا و رایزنی در مورد برکناری وی، تصمیم می‌گیرد.

لازم به تذکر است که در مورد برکناری رئیس دولت، باید میزان ضرر در حالت عزل و حالت ابقاء بررسی گردد. هرگاه دیده شود که در برکناری وی نتایج مضری برای امت مرتب نمی‌شود که بالاتر از عدم عزل وی باشد، در چنین حالتی برکناری او واجب است. اما اگر دیده شود که تنفیذ غیر ممکن است، یا به ذات خود امکان دارد، لیکن نتایج مضری بر امت مرتب می‌شود که بالاتر و بیشتر از ضرر بقاء و عدم عزل او است، واجب است که تنفیذ (عزل و برکناری) صورت نگیرد.<sup>۲</sup>

به هر حال، همان طوری که در تعیین خلیفه و یا رئیس دولت "شورا" نقش دارد؛ و بدون مشورت مسلمانان و یا نمایندگان شان جایز نیست که کسی به حیث خلیفه مسلمین برگزیده شود، به همان گونه شورا در عزل

۱- شورای حل و عقد و یا شورای اهل حل و عقد در نظام سیاسی اسلام، نهاد مخصوص و تصمیم گیرنده در امر تعیین و عزل رئیس دولت است. چون در مورد انتخابی و یا انتصابی بودن اعضای آن و یا بهتر بگوییم در مورد نمایندگی بودن و یا نمایندگی نبودن شان میان علماء اختلاف نظر وجود دارد، بنابراین، آن را جدا از نمایندگان امت ذکر کرده‌ایم.

۲- عبدالکریم زیدان، منبع پیشین: ص ۳۲۲-۳۲۳.

وی نیز نقش داشته و بدون شورا و نظرخواهی از مردم و بدون رضایت مردم به عزل، رئیس دولت اسلامی را نمی‌توان عزل کرد.

### ۳- نقش شورا در قانونگذاری

اسلام دینی است فرا زمان و فرا مکان؛ و شریعتی است جهانی و خاتم و برنامه‌ای است پاسخگو برای همه نیازمندی‌های بشر.

جهانی بودن و خاتم بودن شریعت اسلام، مستلزم آن است تا این شریعت و قانون، همه ابعاد و شئون زندگی انسان‌ها را تحت پوشش قرار داده و عدالت و نظم را برای بشریت به ارمغان آورد. از آنجایی که همه شئون و امور زندگی انسان‌ها جنبه دایم و ثابت ندارد و با گذشت زمان و پیشرفت جامعه بشری، نیاز به مقررات و قواعد جدید احساس می‌گردد، بنابراین، خدای متعال ﷻ با در نظر داشت این ملحوظ، امور ثابت و شئون تغییر ناپذیر زندگی انسان‌ها را بلاواسطه و مستقیماً، با وضع قواعد و مقررات تغییر ناپذیر، دایمی و ثابت تنظیم نموده و تنظیم امور غیر ثابت و متغیر زندگی انسان‌ها را به خودشان گذاشته است، تا با در نظر داشت اوضاع و احوال، توسط قوانین موضوعی (وضع‌ی) تنظیم نمایند؛ البته مشروط بر این که قوانین و مقررات مزبور در متابعت و مطابقت با شریعت الهی باشد و در مخالفت و تعارض با آن نباشد. در صورت عکس آن، قوانین مذکور باطل بوده و بر اساس اصل (لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق)<sup>۱</sup>، اطاعت از آن جواز ندارد.

با در نظر داشت آنچه گفته شد، ثابت می‌گردد که شارع اصلی، الله متعال ﷻ بوده و امت تنها صلاحیت وضع قوانین و مقررات جزئی و موقتی

۱- ترجمه: اطاعت از مخلوق در نافرمانی از خالق جواز ندارد.

را که بنام احکام سلطانیه یاد می‌شود، دارا بوده و تنها در مورد وضع، اجراء و تطبیق این نوع قوانین، می‌تواند شورا و رایزنی نماید.

در مورد این که: آیا در وضع این نوع قوانین مشورت با امت به صورت مستقیم صورت گیرد، یا این که با نمایندگان‌شان؟، اتفاق نظر وجود ندارد.

عده‌ای طرفدار نظرخواهی امت به صورت مستقیم می‌باشند؛ اما تعدادی دیگر، رأی نمایندگان امت را در زمینه راجح دانسته و عده‌ای هم به تلفیقی از هر دو روش تأکید دارند.

## حکم شورا و نتایج آن

### الف - حکم شورا

در مورد این که شورا الزامی است و یا اختیاری؛ اتفاق نظر وجود ندارد. علمای مسلمان اعم از متقدمین و معاصرین در مورد الزامی بودن و یا مستحب بودن (غیر الزامی بودن) شورا، نظریات متفاوتی ارائه نموده‌اند که به صورت عموم، می‌توان آن را به دو دسته بزرگ (دسته‌ای که شورا را واجب می‌دانند و دسته‌ای که شورا را غیر واجب یا مستحب می‌دانند) تقسیم نمود.

از جمله طرفداران نظریه وجوب شورا می‌توان از رازی، ابن تیمیه، ابوبکر جصاص، ابن عطیه، شیخ شلتوت، محمد عبده، محمد رشید رضا، ابوالاعلی مودودی، سید قطب، عبدالقادر عوده و عبدالکریم زیدان نام برد.

ابن عطیه در تفسیر خود با تأکید بر وجوب شورا می‌نویسد: «شورا از قواعد شریعت و ستون‌های محکم احکام اسلامی است. کسی که با اهل علم و دین مشورت نکند، عزلش واجب است. این چیزی است که احدی در آن اختلاف ندارد»<sup>۱</sup>.

ابوالاعلی مودودی می‌گوید: «بر امیر یا رئیس دولت، مشاوره امری حتمی و واجب است»<sup>۲</sup>.

---

۱- داود فیرحی، نظام سیاسی و دولت در اسلام: ص ۸۵.

۲- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۳۲.



سید قطب در تفسیر خویش می‌نویسد: «همانگونه که امکان ندارد مسلمان مومن نماز را ترک کند، همچنان امکان ندارد که عمل به شورا را، مخصوصاً در امور مربوط به مصالح امت، ترک نماید»<sup>۱</sup>.

همچنان عبدالکریم زیدان در کتاب خود (اصول دعوت) با استناد به قرآن و سنت و اقوال فقهاء و مفسرین، شورا را واجب و ترک آن را موجب برکناری رئیس دولت دانسته است. وی می‌نویسد: «زمانی که مشوره حق امت و وظیفه رئیس دولت باشد، تفریط و کوتاهی تا حد متروک قرار گرفتن آن (متروک قرار دادن آن) موجب برطرفی آن (رئیس دولت) می‌شود»<sup>۲</sup>.

اما از جمله طرفداران مستحب بودن (غیر الزامی بودن) شورا، می‌توان از امام محمد بن ادریس شافعی، غزالی، قتاده بن دعامه، ربیع بن انس حنفی، محمد بن اسحاق، ماوردی و دیگران نام برد.

از جمله پیروان این نظریه، محمد سعید رمضان بوطی است که شورا را مشروع، اما غیر الزامی می‌داند. وی می‌نویسد: «شورا مشروع است ولی الزامی نیست. شورا فقط برای کسب بصیرت بیشتر تشریح شده نه برای التزام یا بر طبق آن رأی دادن»<sup>۳</sup>.

محمد مهدی آصفی در این زمینه می‌گوید: «ما در ادله شورا از قرآن و سنت، نه تنها نص یا تصریح، بلکه اشاره‌ای هم به این نکته نمی‌بینیم که شورا ارزش اجرائی داشته باشد. دو آیه قرآن درباره شورا ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ﴾ [الشوری: ۳۸] ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹]، هیچ اشاره‌ای به صفت الزامی و اجرائی شورا و وجوب پیروی مسلمین از آن ندارد. بنابراین،

۱- سید قطب، فی ظلال القرآن: ج ۵، ص ۲۲۹.

۲- عبدالکریم زیدان، منبع پیشین: ص ۳۲۵.

۳- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۳۲.

جایز نیست برای ما که به هیچ صورتی برای شورا ارزش الزامی و وجوب قایل شویم»<sup>۱</sup>.

با توجه به آیات قرآنی، سنت نبوی ﷺ، سنت خلفای راشدین، روش اصحاب کرام (رضی الله تعالی عنهم) و بالآخره ضرورت و نیازمندی جامعه اسلامی بالخصوص در عرصه سیاسی، ایجاب می‌نماید شورا را واجب و الزامی بدانیم تا از یک طرف نقش امت مسلمه در امور سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کشوری نادیده گرفته نشود؛ و از سوی دیگر، از آن می‌توان به عنوان تضمینی برای جلوگیری از استبداد و مطلق‌العنانی زمامداران استفاده نمود.

آنگونه که تاریخ اسلام گواه است، اعتقاد به عدم الزامی بودن شورا، یکی از عواملی بوده که راه را برای ظهور نظام‌ها و رژیم‌های مطلق‌العنان و مستبد بعد از خلفای راشدین باز نموده است.

البته نباید چنین تصور شود که منظور ما (نویسنده) از وجوب شورا، واجب بودن آن در همه امور اجتماعی و شئون عمومی بدون قید و شرط است. بلکه منظور ما از وجوب شورا، الزامی بودن شورا در موارد و اموری است که شورا و مشورت در آن زمینه ضروری و مفید است؛ و شورا یگانه و یا بهترین شیوه برای دریافت راه حل و رسیدن به مصلحت مطلوب می‌باشد. اعتقاد به وجوب شورا در همه امور و بدون قید و شرط، ممکن است مشکلاتی (معضلاتی) مانند تأخیر در تصمیم‌گیری، اختلال در اجراءات، بی‌نظمی و غیره را بیار آورد که برای جلوگیری از آن، امت مسلمه باید با وضع قوانین و مقررات، شرایط، حدود و موارد آن (شورا) را تعیین نمایند.

## ب - حکم نتایج (نتیجه) شورا

در مورد این که آیا نتایج شورا الزامی است و یا خیر؟ در بین علماء و دانشمندان مسلمان اتفاق نظر وجود ندارد. از گذشته تا امروز دانشمندان مسلمان به این سؤال مواجه بوده‌اند که: زمامدار مسلمین زمانی که با مردم به صورت مستقیم و یا با نمایندگان‌شان (به صورت غیر مستقیم) به مشورت می‌پردازد، برای این است تا نظر مردم را پرسیده و از رأی آن‌ها آگاه شود؛ و بدین ترتیب آن‌ها را راضی و خشنود سازد؟ و یا این که می‌خواهد به رأی درست را دست یابد و بدان عمل کند؟

و یا به عبارت دیگر، آیا امیر و زمامدار مسلمانان به نتایج شورا (رأی حاصل از شورا) ملزم است و باید به آن عمل نماید یا خیر؟

بنا به فقدان نص صریح (از قرآن و سنت) و عدم اتخاذ شیوه مشخص توسط خلفای راشدین، پاسخ‌های متفاوتی در جواب به این سوالات ارائه گردیده است. علمای مسلمان نسبت به اختلاف نظرشان، نظریات مختلفی ارائه نموده‌اند که به صورت عموم می‌توان تمام این نظریات را به دو دسته تقسیم نمود:

## ۱- نظریه غیر الزامی بودن نتایج شورا (نظریه مُعْلِمٌ بُوْدُنُ شُورَا)

تعدادی از علمای مسلمان، اعم از متقدمین و متأخرین بر این اعتقادند که نتایج و رأی (آرای) حاصل از شورا الزام آور نیست، بلکه امیر (زمامدار) می‌تواند در چهار چوب دین مقدس اسلام و رعایت احکام شریعت اسلامی، مطابق با آنچه که صواب می‌پندارد عمل نماید (ولو که رأی اقلیت باشد و یا رأی خودش باشد که مخالف رأی اکثریت است).

از جمله طرفداران این نظریه می‌توان از: رازی، طبری، قرطبی، نسفی، ابن تیمیه، ابن عطیه، شوکانی، زمخشری، حسن البنا و ابن جوزی نام برد.

ابن عطیه می‌نویسد: «شورا مبتنی بر اختلاف آراء است و مشورت کننده با نظر به آرای مختلف، سرانجام یکی را انتخاب می‌کند... و این نهایت اجتهاد مطلوب است»<sup>۱</sup>.

محمد سعید رمضان بوطی، یکی دیگر از طرفداران این نظریه می‌نویسد: «آنچه که صحیح و مورد اتفاق همه فقهاء است، این است که: شورا مشروع است ولی الزام آور نیست. یعنی بر حاکم مسلمانان است که در بحث و نظر خود از شورا الهام و خط مشی بگیرد؛ ولی بر او واجب نیست به آرای اکثریت، اگر مخالف نظر او باشند، عمل نماید»<sup>۲</sup>.

وی همچنان تأکید می‌کند که: «شورا بدان جهت تشریح شده که بوسیله آن، انسان آگاهی و بصیرت پیدا کند، نه این که بدان متعهد شود و یا بر اساس آن رأی بدهد... پس اگر حاکم در آرای مسلمین، آنچه را که در پرتو دلایل و احکام شریعت اسلامی بدان اطمینان حاصل می‌شود، دریافت، باید به آن عمل کند؛ و گر نه طبق هر نظری که خود داشته باشد عمل کند، مشروط بر اینکه مخالف نص صریح کتاب و سنت یا اجماع مسلمین نباشد»<sup>۳</sup>.

از عبارت ابن تیمیه در کتاب *السیاسة الشرعية* نیز چنین بر می‌آید که: حاکم در شرایط اختلاف آراء مختار است بدون توجه به اکثریت یا اقلیت، آنچه را خود می‌پسندد انتخاب کند. به نظر ابن تیمیه، حاکم در هنگام مشوره با اهل رای، اگر آرای آنان مختلف باشد، ملزم به تبعیت از آنان نیست<sup>۴</sup>.

۱- داود فیرحی، منبع پیشین: ص ۸۴.

۲- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۳۵.

۳- همچنان: ص ۳۳۵.

۴- داود فیرحی، منبع پیشین: ص ۸۴.

همچنان عبدالکریم زیدان با اتکاء بر این که اتخاذ رأی رییس دولت در صورت اختلاف با رأی شورا، حکم الهی و عملکرد خلفای راشد است. دلایل دیگری مانند: «درستی رأی و یا خطای آن از ذات و طبیعت رأی حاصل می‌شود نه از کثرت و قلت گویندگان» و «کثرت به ذات خود دلیل قاطع و یا راجح به درستی نخواهد بود». او می‌نویسد:

«آنچه رأی ما است و آن را ترجیح می‌دهیم، این است که باید رئیس دولت در اتخاذ تصمیم آزاد باشد، اگر خواست رأی اکثریت را اتخاذ می‌نماید {می‌پذیرد} و اگر خواست رأی اقلیت را، همچنین اگر خواست به رأی خود عمل می‌کند اگر چه مخالف با رأی اکثریت و اقلیت باشد»<sup>۱</sup>.

طرفداران نظریه غیر الزامی بودن نتایج شورا، برای اثبات ادعای خویش به دلایلی متوسل گردیده‌اند که اهم آن‌ها به قرار ذیل است:

اول: هیچ گونه نص و تصریحی از قرآن و سنت مبنی بر الزامی بودن نتایج شورا وجود ندارد؛ و هیچ نوع دلیلی را نمی‌توان یافت که در آن از مسئولیت مشورت کننده سخن گفته باشد، یا شورا و مشورت را بر وی فرض و یا واجب بسازد.

دوم: این که خداوند عَلَّامٌ خطاب به پیغمبرش ﷺ فرموده است که ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ یعنی «در امور با ایشان مشورت نما» و دستور داده است که با مسلمین در امور مشورت کن. این دستور بدین منظور بوده که: از یک طرف با کسب رضایت آن‌ها دوستی و مؤدت ایشان به سوی پیامبر اکرم ﷺ جلب شود؛ و از طرف دیگر، این امر باعث خشنودی آن‌ها گردد؛ پس شخصیت، ارزش و روحیه آن‌ها را بالا ببرد.

سوم: هیچ مفسری نمی‌تواند ثابت سازد که نتایج شورا بر پیامبر اکرم ﷺ الزامی بوده است، زیرا حضرت محمد مصطفی ﷺ پیغمبر خدا ﷺ بود و تمام پیامبران الهی معصوم می‌باشند، در حالی که سایر مسلمانان معصوم نبوده و در معرض اشتباه و خطاء قرار می‌گیرند. پس عقلاً و منطقاً قابل قبول نیست که ادعا نماییم: آن حضرت ﷺ با وجود این که معصوم بوده‌اند، رأی اشخاص غیر معصوم را ولو که با اکثریت نیز اتخاذ گردیده باشد، پذیرفته‌اند.

چهارم: در صلح حدیبیه<sup>۱</sup> (صلح با قریش) آن حضرت ﷺ به رأی اصحاب واقعی نگذاشت. این، مبین این امر است که زعیم مسلمانان ملزم به قبول نتیجه شورا نبوده و مختار است تا بر وفق مشورت و رأی اکثریت عمل نماید، یا این که نظر به صلاح دید خویش، رأیی را به منصفه اجراء بگذارد.

قابل یاد آوری است که با مراجعه به تواریخ اسلامی، این امر ثابت می‌گردد که: پیامبر خدا ﷺ، پیمان صلح حدیبیه را بر اساس وحی (حکم) الهی انعقاد نموده‌اند. پس زمانی که حکم الهی موجود باشد، محلی برای شورا نبوده و شورا جواز ندارد. چنانکه آن حضرت ﷺ زمانی که نا رضایتی اصحاب و رأی آن‌ها را در این زمینه دانستند، فرمودند: «من رسول خدا

---

۱- صلحی که میان رسول اکرم ﷺ و نمایندگان قریش در سال ششم هجرت صورت گرفت، در تاریخ اسلام به نام صلح حدیبیه مسمی است. شرایط مندرج در پیمان این صلح را مسلمانان مخالف شأن خود دانسته و از قبول آن عار داشتند. بالخصوص این شرط را که در آن آمده بود: (هر کس از قریش به نزد مسلمانان برود، مسلمین باید وی را دوباره تسلیم قریش سازند، اما کسی که از مسلمانان به نزد قریشیان برود، قریشیان وی را به مسلمین تسلیم نکنند)، مسلمانان یک طرفه و مایه ننگ می‌دانستند، اما آنگونه که بعداً معلوم گردید، در این صلح حکمت بزرگ (فتح مکه) نهفته بود.

هستم و حق ندارم نافرمانی او را بکنم، او نیز یاور من است و هرگز مرا ترک نخواهد گفت!».

پنجم: تقسیم اراضی مفتوحه عراق توسط امیر المومنین حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در میان اهالی همان مناطق، با وجود این که اکثریت اهل شورا طرفدار توزیع آن میان مجاهدین و رزمندگان جنگ بودند، دلیل واضحی بر عدم الزامی بودن نتایج شورا بر امیر مسلمانان است.

در مورد زمین‌های عراق آن گونه که در مباحث قبلی متذکر گردیدیم، در اول هر چند که اکثریت اهل شورا طرفدار تقسیم آن اراضی میان مجاهدین بودند، اما بعداً بنا بر دلایل مقنعی که توسط خلیفه ثانی عمر فاروق رضی الله عنه ارائه گردید، از رأی خویش منصرف گردیده و به رأی حضرت عمر رضی الله عنه برگشتند.

## ۲- نظریه الزامی بودن نتایج شورا (نظریه مُلْزَم بودن شورا)

تعدادی از علماء، اندیشمندان و صاحب‌نظران در فقه سیاسی اسلام، به خصوص دانشمندان معاصر، نتایج و آرای حاصله از شورا را الزامی دانسته و زمامدار مسلمین را ملزم به اطاعت از آن می‌دانند.

از جمله طرفداران این نظریه میتوان از: محمود شلتوت، محمد غزالی، محمد عبده، محمد رشید رضا، عبدالقادر عوده، محمد باقر صدر، زکریا البری و محمد طاهر بن عاشور نام برد.

به عقیده طرفداران این نظریه، شورایی که برای مجریان خود الزامی بوجود نیارد، هیچ ارزشی نداشته و در حقیقت عملی است بیهوده و غیر قابل قبول. چنانکه محمد غزالی در این مورد می‌گوید: «این امر (شورا) یک کار بیهوده و کودکانه نیست که با مردم به مشورت بپردازد و بعد بی‌التفات به آرای مردم، به رأی دیگری عمل کنی! شورایی که مجریان خود را ملزم

نگرداند، هیچ ارزشی نداشته و یک عمل بیهوده و یا یک نوع بازی خواهد بود. پس شورایی ناقص و یک شورایی تقلبی و مردود و غیر قابل قبول می‌باشد»<sup>۱</sup>.

محمد رشید رضا در تفسیر المنار تأکید می‌کند که: امام باید مطابق رأی اکثریت عمل نماید، هر چند مخالف آن رأی بوده و نظرش بهتر و درست‌تر از رأی جمع باشد، زیرا در پیروی از اکثریت، نفع آینده مسلمانان نهفته است. همچنین اضافه می‌کند که: جمهور مردم بیشتر اوقات کمتر از یک فرد دچار خطا می‌شوند، لذا خطر واگذاری امور امت به یک شخص، شدیدتر و بزرگتر از واگذاری امور به شورا است.<sup>۲</sup>

همچنان محمد سلیم العواء می‌نویسد: «واقعیت این است که شورا بدون توجه به رأی اکثریت بی‌معنا خواهد بود؛ و وجوب شورا بر امت اسلامی، مقتضی التزام به رأی اکثریت و لزوم عمل مطابق (رأی) اکثریت است»<sup>۳</sup>.  
اهم دلایلی که این گروه از علماء برای اثبات نظریات‌شان ارائه نموده‌اند، قرار ذیل است:

اول: صراحت آیات قرآنی این امر را ثابت می‌سازد که نتایج شورا الزامی است. چنانکه از شورا در آیه "۱۵۹ سوره عمران"<sup>۴</sup> به صیغه امر یاد شده است؛ و در آیه "۳۸ سوره شورا"<sup>۵</sup>، هر چند از آن به گونه اخبار یاد شده است، اما بیان آن به گونه‌ای است که امر را می‌رساند، بنابراین، شورا واجب می‌باشد.

۱- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۴۰.

۲- داود فیرحی، منبع پیشین: ص ۸۶.

۳- داود فیرحی، منبع پیشین: ص ۸۶.

۴- ﴿...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾

۵- ﴿...وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾



زمانی که شورا واجب باشد، التزام و عمل به نتایج آن نیز واجب است؛ زیرا وجوب شورا به اعتبار مزایا و مصالحی است که در نتایج آن وجود دارد. اگر نتایج شورا را الزامی ندانیم، حکمتی که در تشریح شورا وجود دارد، ضایع می‌گردد.

دوم: پیامبر اکرم ﷺ با وجود این که از عظمت و منزلت رفیعی برخوردار بودند، با یاران خویش به مشورت پرداخته و خود را به نتایج شورا ملزم دانسته و به آن عمل نموده‌اند. چنانکه نمونه‌های آن را می‌توان در غزوه بدر، احد، احزاب (خندق)، ... و سایر موارد مشاهده کرد.

همچنان خلفای راشدین رضی الله عنهم با پیروی از پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در امور مشورت نموده و به نتایج آن خود را ملزم دانسته‌اند.

سوم: رأی حاصل از شورا و یا نتایج که از شورا به دست می‌آید، در حقیقت فشرده و خلاصه مشترکی از تجربیات، تفکرات و تخصص اعضای شورا بوده؛ و بیانگر عصاره پندارها و عقول آن‌ها می‌باشد. بنابراین، رأی آن‌ها به صواب و حقیقت نزدیکتر است. در صورتی که چنین رأیی الزام آور باشد، تا حد زیادی می‌تواند از وقوع اشتباه و خطا جلوگیری نماید، در حالی که در رأی انفرادی (زامدار)، این مزیت وجود نخواهد داشت و یا نمی‌تواند وجود داشته باشد.

چهارم: دین مقدس اسلام ظلم و استبداد را ممنوع قرار داده؛ و مبارزه با این فساد و وسایل آن را واجب شرعی می‌داند. از آنجایی که یگانه راه برای جلوگیری از استبداد و مطلقیت زمامداران، ملزم ساختن آن‌ها به نتایج و فیصله‌های شورا است، بنابراین، التزام به نتایج شورا امری واجب و ضروری می‌باشد. بدون شک قدرت فریبنده است، اگر با عوامل و منافع دیگری توأم شود، حکومت را به سوی استبداد و مطلقیت سوق می‌دهد؛ اما

وجود شورا و التزام به نتایج آن، از گرایش به سوی انحراف و استبداد کاسته و حتی از آن جلوگیری می‌نماید.

پنجم: خلافت عمومی از آن امت بوده و مشارکت عمومی از مظاهر و مصادیق بارز جانشینی امت می‌باشد. مشارکت عمومی در اتخاذ تصمیم و تعیین سرنوشت عمومی، زمانی می‌تواند عملی گردد که مشارکت امت به صورت مستقیم (مراجعه به آرای عمومی) و یا غیر مستقیم (از طریق نمایندگان و مجالس منتخب) تأمین گردد؛ و نتایج آرای آن‌ها الزام آور و لازم الاجرا باشد.

ششم: شورا زمانی می‌تواند یک عمل با ارزش و مفید باشد که: نتایج آن ایجاد الزام نماید. در صورتی که نتایج شورا الزام آور نباشد، عملی است بیهوده و چیزی جز تضييع وقت نخواهد بود.

همچنان توجیه غیر الزامی بودن شورا با اتکاء بر این که "چون شورا باعث خشنودی، دلگرمی و رضایت امت می‌شود، به همین سبب به پیامبر ﷺ دستور داده شده است که با یاران خویش مشورت نماید و گرنه هیچ الزامی در نتایج آن وجود ندارد"، معقول نیست. زیرا رضایت و خشنودی زمانی حاصل می‌شود و بدست می‌آید که به رأی اهل شورا که بعد از تلاش زیادی حاصل گردیده است عمل شود، نه به رأیی غیز از آرای آنان.

هفتم: در صورتی که نتایج شورا الزامی نباشد، اهل شورا (امت و نخبگان امت) به این اعتقاد که آراء و نظریات آن‌ها ارزش و اهمیت ندارد و به آن عمل نمی‌شود، بر اساس قاعده «لا رأی لمن لا یطاع»<sup>۱</sup>، از اظهار رأی و نظر در امور مختلف سیاسی - اجتماعی پرهیز نموده و به تصمیم حکومت تسلیم

۱- نیست رأی (نظر) از کسی (از سوی کسی) که از آن اطاعت نشود.

خواهند شد. این امر باعث بی‌میلی، انزوا طلبی، منفی‌گرایی و عدم تحرک امت شده و آنان را از اظهار نظر و دخالت در شئون عمومی دلسرد می‌سازد. در مورد التزام به نتایج شورا، مطلب دیگری که روی آن اختلاف نظر وجود دارد این است که: در صورت بروز اختلاف نظر میان اعضای شورا و این که در موضوع واحد، دو یا چند رأی مختلف وجود داشته باشد، به کدام رأی عمل شود و کدام رأی راجح است؟

طرفداران غیر الزامی بودن نتایج شورا معتقد هستند که در این حالت، زعیم مسلمین آزاد است از میان آرای موجود، آنچه را مناسب و قریب به صواب می‌بیند، انتخاب و به آن عمل نماید. اما طرفداران الزامی بودن شورا از رأی (تصمیم) اکثریت پشتیبانی نموده و عمل به آن را الزامی دانسته‌اند.

### موارد، موضوعات و قلمرو شورا

بحث در مورد قلمرو شورا و این که کدام موارد قابلیت شورا را دارد؟ آیا در همه امور باید مشورت صورت گیرد؟ یا در پاره‌ای از آن‌ها؟ از گذشته تا حال میان علما و اندیشمندان مسلمان وجود دارد.

علت همه این مباحث، در این است که نص صریحی در مورد قلمرو شورا وجود ندارد. آنگونه که از آیات تشریح کننده شورا ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ﴾ و ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ بر می‌آید، موارد مشورت (شورا) مشخص نگردیده و تنها از واژه "امر" در هر دو آیت، تذکر رفته است.

واژه امر در قرآن کریم به معنای "نظام سیاسی"، "حکومت" و یا "قدرت" آمده است. این معنی، همان تعبیری است که عرب معاصر نزول قرآن از خلافت، حکومت و قدرت داشتند. چنانکه مردی از بنی عامر بن صعصعه قبل از این که رسول اکرم ﷺ به مدینه منوره هجرت نماید، خطاب به ایشان گفت:

«أَرَأَيْتَ إِنْ نَحْنُ بَايَعْنَاكَ عَلَىٰ أَمْرِكَ، ثُمَّ أَظْهَرَكَ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْ خَالَفَكَ، أَيْكُونُ لَنَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِكَ؟»

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ.

فَقَالَ الرَّجُلُ: أَفْتَهْدِفُ نُحُورَنَا لِلْعَرَبِ دُونَكَ، فَإِذَا أَظْهَرَكَ اللَّهُ، كَانَ الْأَمْرُ لِغَيْرِنَا<sup>۱</sup>.

یعنی: «اگر ما بر (امر) تو، با تو بیعت کنیم و سپس خداوند تو را بر مخالفین غالب گرداند، آیا بعد از تو (امر) از آن ما خواهد بود؟  
رسول الله ﷺ فرمود: (امر) از آن خدا است، در هر جا که بخواهد قرار می‌دهد.

آن مرد گفت: آیا ما برای تو خود را قربانی کنیم و بعد که خدا تو را پیروز ساخت (امر) از آن غیر ما باشد؟»

واژه امر به همین معنی، آنگونه که در تواریخ اسلامی وجود دارد، در ثقیفه بنی ساعده زمانی که مسلمین به منظور تعیین جانشین پیامبر اکرم ﷺ با هم گرد آمده بودند، بکار برده شده است. چنانکه در ثقیفه بنی ساعده سعد بن عبادہ رضی الله عنه می‌گوید: «(امر) را از ما غصب می‌کنند».

و ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌گوید: «عرب این (امر) را جز برای قریش نمی‌شناسد».

پس آیات ﴿...وَسَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ و ﴿...وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾ اشاره به شورا و مشورت در امور مختلف مربوط به دولت، حکومت و نظام سیاسی دارد.

آنچه که همه علمای مسلمان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که شورا به جز مواردی که نص و حکم شرعی در آن زمینه موجود است، در سایر موارد (امور مباح و اجتهادی) جواز دارد. یا به عبارت دیگر، در صورتی که نص و حکم صریحی در مورد چیزی موجود باشد، جایی برای شورا باقی نمی‌ماند و در آن زمینه شورا جواز ندارد، به استثنای چگونگی تطبیق و اجرای احکام منصوصه. اما در مواردی که نصی موجود نباشد، شورا جایز است. چنانکه عبدالکریم زیدان می‌نویسد: «مشوره با امت در امور مختلف دولت داری و در امور شرعی و اجتهادی که در آن نص وجود ندارد، جاری می‌باشد. به این معنی که رییس دولت در امور دین و دنیا آن چنان که فقهاء گفته‌اند، مشوره می‌خواهد و رایزنی می‌کند...

... مشوره در هر خرد و ریز و امور جزئی امور دولتی وجود ندارد. چون این کار غیر ممکن و نامطلوب است. در آن هیچ ضرورت و منفعتی نیست، علاوه بر آن، در این باره هیچ دلیلی وجود ندارد»<sup>۱</sup>.

همچنان عبدالقادر عوده در کتاب (الإسلام وأوضاعنا السياسية) می‌نویسد:

«شورا مطلق نیست، بلکه مقید به نصوص قانونگذاری اسلامی می‌باشد. پس آنچه در مورد آن نصی وارد شده باشد، از صلاحیت و اختیار بشر خارج است و در آن باره شورا صورت نمی‌گیرد؛ مگر اینکه منظور از شورا فقط اجرای احکام باشد؛ در این صورت شورا جایز خواهد بود، البته مشروط بر اینکه: اجرا هم از معنای نص و روح قانونگذاری خارج نباشد. اما آنچه در مورد آن نصی وارد نشده است، درباره همه آن موارد می‌توان شورا نمود»<sup>۲</sup>.

۱- عبدالکریم زیدان، منبع پیشین: ص ۳۲۶.

۲- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۴۸.

بدون شک، در مواردی که نص قاطع و صریحی از قرآن و سنت وجود داشته باشد، شورا جواز ندارد. زیرا، اساس ایمان و اسلام مسلمین را متابعت و اطاعت الله متعال ﷻ و پیامبرش ﷺ تشکیل می‌دهد؛ و در صورتی که حکمی از جانب الله ﷻ و یا رسول وی ﷺ وجود داشته باشد، بر مسلمانان لازم است که بدون چون و چرا تسلیم آن شوند. چنانکه خداوند متعال ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا﴾ [الأحزاب: ۳۶]

ترجمه: «و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آن‌ها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است.»

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [الحشر: ۷]

ترجمه: «و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید، و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید، و از الله بترسید، بی‌گمان الله سخت کیفر است.»

و همچنان می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]

ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.»

مثلاً آنچه را که الله ﷻ و رسول او ﷺ حرام دانسته‌اند (مانند شراب، قمار، زنا، سود، رشوت و ...)، هیچ گاهی به شورا گذاشته نمی‌شود و نظر خواهی نمی‌گردد که: آیا نوشیدن شراب حلال است یا خیر؟ آیا رشوت جواز دارد یا نه؟ و آیا زنا حلال است و یا نه؟. زیرا در مورد حرمت آن‌ها، نصوص قاطعی از قرآن و سنت وجود دارد.

اصحاب کرام ﷺ بنا بر همین دلیل، زمانی که آن حضرت ﷺ چیزی می‌گفتند و بالخصوص وقتی که می‌خواستند تصمیمی بگیرند، از ایشان سوال می‌نمودند که آیا وحی و حکم الهی است که نمی‌شود آن را تغییر داد؟ یا این که رأی و اجتهاد شخصی است و می‌توان در آن تغییر آورد؟

چنانکه حباب ابن منذر ﷺ در غزوه بدر (چنانکه قبلاً ذکر شد)، در مورد محل استقرار سپاه اسلام سوال نمودند که: آیا تعیین این محل (محل استقرار سپاه اسلام) بنا به حکم الهی است و یا رأی شخصی شما است؟ و چون فهمید که در زمینه حکم الهی موجود نیست و رأی شخصی پیامبر ﷺ است، پیشنهاد نمود که محل استقرار سپاه را تغییر دهند، چون این محل برای استقرار سپاه مناسب نیست؛ و بهتر این است سپاه را در محل دیگری که مناسب‌تر است جای بدهند.

همچنان در صلح حدیبیه زمانی که پیامبر اکرم ﷺ با قریشیان صلح نمود و شرایط آن‌ها را که مسلمین آن را یک طرفه و مخالف شأن خود می‌دانستند، پذیرفتند؛ مسلمانان دچار اضطراب و هیجان شده و صحابی جلیل‌القدر، حضرت عمر فاروق ﷺ از سر خشم و هیجانی که داشت، به آن حضرت ﷺ گفت: مگر تو پیغمبر خدا نیستی؟ پیغمبر گفت: بلی هستم.

عمر گفت: مگر ما مسلمان نیستیم؟ پیغمبر گفت: بلی هستیم.

عمر گفت: مگر آن‌ها مشرک نیستند؟ پیغمبر گفت: چرا (بلی هستند).

عمر گفت: پس چرا در کار دین خود این خفت را تحمل کنیم و این ذلت را بپذیریم؟

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: من رسول خدا هستم و حق ندارم نافرمانی او را بکنم، او نیز یاور من است و هرگز مرا ترک نخواهد گفت!<sup>۱</sup>

حضرت عمر رضی الله عنه با شنیدن این که پیامبر ﷺ بر اساس وحی و فرمان الهی این تصمیم را اتخاذ نموده است، سکوت نموده و به آن تسلیم شد.

با در نظر داشت آنچه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت که به جز از امور منصوصه یعنی اموری که نص صریح و قاطع در موردشان وجود دارد، شورا در همه ی موضوعات دیگر و امور مباح جواز داشته و می توان درباره تمام آن ها شورا تشکیل داد.

قابل ذکر است که نتیجه و رأی حاصل از شورا، نباید با احکام ثابت در شریعت اسلام، تعارض داشته باشد. در صورت تعارض آن با احکام ثابت شرعی، (چنین رأیی) باطل و مردود است.

۱- حسن ابراهیم حسن، منبع پیشین: ج ۱، ص ۱۴۶.



## اهل شورا

نتیجه توجه و دقت به آیات مبارکه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ و ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾<sup>۱</sup> گویای این امر است که در هردو آیه، لفظ (هُمْ) یعنی "ایشان" که ضمیر جمع است، به کار رفته است. آیه اولی هرچند به مشورت با اصحاب ﷺ اشاره دارد، اما حکم آن عام بوده و شامل تمام امت می‌شود. ولی آیه دومی هم شورا را از صفات "مومنین" یعنی "تمام مومنان و مسلمانان" دانسته و حکم آن نیز عام است.

بدین ترتیب ثابت می‌گردد که: شورا حق تمام مسلمانان است، اما این مطلب که آیا رییس دولت ملزم است با همه امت مشوره نماید؟ یا با گروهی از آنان و یا هم با چند فردی از امت؟ قابل بحث و تامل بیشتر می‌باشد.

آنگونه که از سیرت رسول الله ﷺ و عملکرد ایشان در مورد شورا بر می‌آید، اهل شورا گاه همه مسلمین و یا جمهور امت بوده (مانند غزوه حنین و احد) و گاهی هم اشخاص با رسوخ و زعیمان قوم (مانند مشورت پیامبر ﷺ با سعد بن معاذ و سعد بن عباده رضی الله عنهم در غزوه خندق)، یا هم برخی از مسلمانان صاحب رأی و صاحب‌نظر (مانند غزوه بدر). آن جناب ﷺ نظر به موضوع، در مورد چگونگی شورا و اهل آن تصمیم می‌گرفتند.

---

۱- هرچند آیات زیادی در مورد شورا وجود دارد، اما استناد ما بر این دو آیه از آن جهت است که تنها در همین دو آیه لفظ "شورا" صریحاً تذکر رفته و تشریح شورا نیز بر اساس همین دو آیه صورت گرفته است. در سایر آیات قرآن کریم اگرچه به شورا و مشورت اشاره شده اما صورت ضمنی را داشته و جنبه تشریحی ندارند.

با در نظر داشت موارد فوق می‌توان گفت که: رییس دولت و زعیم مسلمین، با توجه به موضوع باید تصمیم بگیرد که با چه کسانی مشورت نماید. مثلاً اگر موضوع تخنیکی و فنی باشد، با اهل فن و اگر موضوع علمی باشد باید با علما و دانشمندان مشورت نماید. معقول نیست که رییس دولت در موضوعات فنی و مسلکی، از تمام مردم (عوام - عامه مردم) نظر خواهی کند، یا این که از اشخاص نظامی در مورد موضوعات مربوط به دین و احکام آن مشورت نماید. چنانکه امام قرطبی گفته است:

«برای والیان و حکام واجب است در مورد آنچه نمی‌دانند و یا مشکلی که در مورد دین واقع شده است، با علما مشوره نمایند؛ و درباره چیزی که متعلق به جنگ است، با سران سپاه مشوره کند؛ و درباره آنچه متعلق به مصالح عمومی (امت) است، با نخبگان جامعه مشورت نماید؛ و درباره آنچه متعلق به مصلحت منطقه و آبادی آن است، با نویسندگان و وزراء و کارمندان سرشناس و خبره مشوره کند...»<sup>۱</sup>.

بدون شک رییس دولت و امیر مسلمانان در موضوعاتی که به سرنوشت همه امت اسلامی تعلق دارد؛ و در آن مورد نظریه و رأی امت ضروری باشد، باید به آرای عمومی مراجعه نماید و طی همه پرسی، نظریات همه افراد جامعه را بدست آورد. چون در همه موارد، مراجعه به آرای عمومی مقدور نیست و از جانب دیگر، بسیاری از موضوعات به گونه‌ای است که از جنبه استمرار و تداوم برخوردار بوده و ضرورت به تصمیم‌گیری سریع و عاجل دارد، اگر به سرنوشت امت تعلق داشته و رأی امت در آن زمینه لازم باشد (مانند قانونگذاری در حدود احکام شریعت اسلام و...)، بنابراین، باید اشخاصی به نمایندگی از امت مسلمه در حدود احکام شریعت و قانون به

عنوان اهل شورا انتخاب گردند، تا بدین ترتیب امت از یک طرف در مسایل کشوری و شئون عمومی سهیم شوند و رأی خویش را در این موارد اظهار نمایند؛ و از جانب دیگر، جلو هر نوع استبداد و تک روی که مخالف دین مقدس اسلام است گرفته شود؛ و اصل شورا یعنی اساسی‌ترین اصلی که امت اسلامی و مومنین بدان وصف گردیده‌اند، رعایت شود.

### اوصاف و شرایط اعضای (اهل) شورا

هرچند فرد فرد امت اسلامی در شئون و امور مختلف کشور حق ابراز نظر را دارند و نباید این حق نادیده گرفته شود، اما آنگونه که قبلاً تذکر داده شد، در همه موارد مراجعه به آرای عمومی ممکن نیست؛ بنابراین، "انتخاب نمایندگان امت" و یا بهتر بگوئیم: "تعیین نمایندگان به نیابت از امت" برای انجام این امر (شورا)، یگانه راه برای سهیم ساختن امت در موضوعات کشوری و احقاق حقوق آنها می‌باشد.

از آنجایی که این نمایندگان، به نیابت از امت ابراز نظر نموده و در حقیقت مجلس شورای اسلامی را می‌سازند (مجلسی که صاحب رأی در امور مختلف و عمومی است) و نظریات و فیصله‌های آنها در محدوده معین ایجاد الزام می‌نماید، بنابراین، باید دارای اوصاف و شرایط معینی باشند تا بتوانند آراء و نظریات شایسته و قریب به صواب صادر نمایند؛ و از جانب دیگر، مسئولیت بزرگی را که بر دوش‌شان گذاشته شده است، به وجه احسن اداء نمایند. چنانکه علماء گفته‌اند: صفت مشاور در مسایل احکام این است که عالم و دین دار باشد. صفت مشاور در امور دنیوی این است که باید با خرد، عاقل و با تجربه باشد.<sup>۱</sup>

اینک در ذیل به برخی از شرایط و اوصافی که شریعت اسلام، موجودیت آن‌ها را برای اهل شورا ضروری دانسته است، اشاره می‌نمائیم:

### ۱- اسلام

اعضای مجلس شورا (اهل حل و عقد) باید مسلمان و مزین به زیور ایمان باشند، زیرا آن‌ها از یک طرف نمایندگان و وکلای امت مسلمه بوده و ممثل اراده عموم مسلمین می‌باشند. حال آنکه اشخاص غیر مسلمان و کافر نمی‌توانند ممثل و نماینده مسلمین شوند؛ از جانب دیگر، طرح و تصویب قوانین لازم الاجرا بر جامعه اسلامی، دریافت راه‌های مناسب برای انفاذ و تطبیق شریعت الهی و نظارت بر عملکرد قوه مجریه، از وظایف مجلس شورا است. موارد مذکور را به جز از نمایندگانی که مسلمان باشند، اشخاص غیر مسلمان نخواهند خواست و یا نمی‌توانند انجام دهند.

بالفرض اگر اشخاص کافر و غیر مسلمان به عضویت مجلس شورای اسلامی پذیرفته شوند، آیا آن‌ها قوانین اسلامی را وضع می‌نمایند؟ آیا برای انفاذ شریعت الهی تلاش می‌کنند؟ و آیا...؟

بدون شک پاسخ همه این سوالات منفی است، زیرا نه تنها کفار برای مسلمین قوانین اسلامی را وضع نمی‌کنند و برای انفاذ شریعت الهی تلاش نمی‌نمایند، بلکه مانع از وضع و اجرای قوانین اسلامی و انفاذ شریعت الهی شده و برای از میان برداشتن آن، تلاش می‌نمایند.

دین مقدس اسلام هر نوع مداخله و دست داشتن کفار را در امور مسلمین منع نموده و به آن‌ها اجازه نمی‌دهد بر مسلمانان تسلط داشته باشند. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]

ترجمه: «و الله هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است».

با این حکم آئین الهی (اسلام) مسلمانان پیشرو هستند نه پیرو. این مسلمانان هستند که با اعتصام به حبل الله و کمک الهی، باید سرنوشت نه تنها خود، بلکه تمام بشریت را رقم بزنند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾  
[آل عمران: ۱۱۰]

ترجمه: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید».

قابل ذکر است که برخی از اقلیت‌های دینی در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌نمایند. دین مقدس اسلام برای این اقلیت‌ها به عنوان اهل ذمه، حقوق و وظایفی را در نظر گرفته است. در صورتی که این اقلیت‌های دینی نماینده و یا نمایندگان در مجلس شورا نداشته باشند (با توجه به در نظرداشت شرط مسلمان بودن برای اعضای شورا)، چگونه می‌توان از حقوق آن‌ها حمایت نمود، یا از اتلاف حقوق آنان جلوگیری کرد؟

در پاسخ به این مسأله، علما و اندیشمندان عالم اسلام اختلاف نظر داشته و آرا و نظریات مختلفی را ارائه نموده‌اند. بعضی از آن‌ها، شرط اسلام و مسلمان بودن را برای اعضای شورا لازمی دانسته و با استناد به اصل "مسلمان بودن اعضای شورا" معتقد هستند که: این اقلیت‌های دینی حق ندارند نماینده و یا نمایندگان در مجلس شورای اسلامی داشته باشند. اما دولت اسلامی مکلف است از حقوق آن‌ها حمایت نموده؛ و رضایت خاطر آن‌ها را از طریق بکارگیری شیوه‌های دیگر، مانند پرسش از احوال و اوضاع زندگی آن‌ها و این که آیا از عملکرد دولت و یا اجرای قوانین راضی هستند یا خیر و... بدست آورد. همچنان این علما استدلال می‌نمایند که: در صورتی که شریعت الهی و احکام دین مقدس اسلام به گونه درست آن تطبیق شود، چون این دین، آئین رحمت و عدالت است، بنابراین، هیچگاهی حقوق افراد

ساکن در سرزمین‌های اسلامی و بالخصوص اقلیت‌های دینی دیگر پایمال نشده و نادیده گرفته نمی‌شود، لهذا ضرورت به حضور نمایندگان این اقلیت‌ها در مجلس شورا احساس نمی‌شود.

برخی دیگر معتقد هستند که: برای حمایت از حقوق اقلیت‌های دینی و این که آن‌ها از مزایای انفاذ شریعت الهی به وجه احسن برخوردار گردند، باید در چهارچوب قانون و تحت شرایط معین، به آن‌ها حق داده شود یک و یا چند نماینده خویش را صرفاً برای ابراز نظر در موضوعات مربوط به اقلیت‌های دینی، نه سایر موارد، به گونه ناظر به مجلس شورا بفرستند، تا از یک طرف عدالت اسلامی به وجه احسن آن تطبیق گردد؛ و از جانب دیگر، حقوق این اقلیت‌ها پایمال نشده و رضایت‌شان جلب شود.

به نظر ما، با آن که هر دو نظریه موجه و قابل احترام است، اما بهتر است در اجرای آن‌ها اوضاع و حالات و همچنان تعداد (کمیت) جمعیت این اقلیت‌ها در نظر گرفته شود؛ و با در توجه به آن تصمیم گرفته شود که کدام نظریه قابل اجرا است و باید اجرا شود. در صورتی که تعداد جمعیت اقلیت‌های مذکور کم باشد و به سادگی بتوان جویای اوضاع و احوال آن‌ها شد، بهتر است نظریه اول اجرا و تطبیق گردد، زیرا نیازی به حضور نمایندگان آن‌ها در مجلس شورا احساس نمی‌شود. اما در صورتی که تعداد جمعیت آن‌ها زیاد باشد و ضرورت به حضور نماینده و یا نماینده‌های آن‌ها (البته نه به عنوان عضو) در مجلس برای دادن گزارش از اوضاع و حالات‌شان، یا هم اظهار نظر در امور مربوط به خودشان احساس شود، نظریه دوم را با تأکید بر "عضو نبودن" و "موقت بودن" و "ناظر بودن" نماینده یا نمایندگان اقلیت‌های مذکور، ترجیح می‌دهیم.

## ۲- بلوغ و عقل

اعضای مجلس شورا باید عاقل و بالغ باشند، زیرا شرط تکلیف از نظر دین مقدس اسلام، بلوغ و عقل است؛ و اشخاص صغیر، فاقد العقل و یا ناقص العقل حق اتخاذ تصمیم و تعیین سرنوشت خویش را ندارند، بلکه به نیابت از ایشان، ولی و وصی، یا قیم، امورشان را پیش برده و در موضوعات مربوط به آن‌ها تصمیم می‌گیرند. پس اشخاصی که حتی در مورد سرنوشت خودشان نمی‌توانند تصمیم بگیرند، چگونه می‌توانند در مورد سرنوشت دیگران تصمیم گرفته و از آن‌ها نمایندگی نمایند؟

از آنجایی که مجلس شورا محل اتخاذ تصمیم بزرگ و فیصله‌های سرنوشت ساز برای امت است، بنابراین، اعضای آن باید عاقل و بالغ بوده و از میان نخبگان جامعه انتخاب گردند. عضویت یافتن صغیر و مجنون در مجلس شورا، زیان آور بوده و باعث تباهی و برپادی جامعه و دولت اسلامی می‌شود.

## ۳- تابعیت

شخصی که عضویت مجلس شورای اسلامی را به دست می‌آورد، باید تابعیت دولت اسلامی را داشته باشد. همچنان هر عضو مجلس شورا باید تنها تابعیت کشور اسلامی (دارالاسلام) را داشته و حامل تابعیت کشورهای غیر اسلامی (دارالحرب) نباشد، زیرا شخصی که تابعیت کشور اسلامی را نداشته و تبعه کشور دیگری باشد، یا این که دو تابعیتی [یعنی هم دارای تابعیت کشور اصلی و مسلمان خود بوده و هم دارای تابعیت کشوری غیر اسلامی] باشد، در هر دو حالت شخص وابستگی سیاسی - حقوقی با کشور غیر اسلامی داشته و برای خیر و صلاح کشور اسلامی (دارالاسلام) کار نمی‌کند، چرا که تابعیت در حقیقت یک نوع رابطه و تعهد افراد در برابر دولت است؛ و شخصی که تابعیت کشور غیر اسلامی را دارد، تعهدش در

برابر همان کشور غیر اسلامی بوده و برای تحقق منافع آن کشور عمل می‌کند. همچنان با عضویت اینگونه اشخاص در شورای اسلامی، زمینه برای مداخله کشورهای غیر اسلامی در سرزمین و امور مسلمانان مساعد می‌گردد، بنابراین، داشتن تابعیت کشور (دولت) اسلامی، باید شرط اساسی برای عضویت در مجلس شورای اسلامی باشد.

#### ۴- علم

یکی از شرایط اساسی برای عضویت در مجلس شورای اسلامی، برخورداری از علم و دانش است. چنانکه قبلاً نیز متذکر شدیم، مجلس شورا، محلی است که در آن قوانین تصویب شده و تصامیم مهم مربوط به شئون مختلف جامعه اسلامی اتخاذ می‌گردد، پس کسی که به عنوان عضو مجلس و به نمایندگی از امت در مجلس شورا حضور می‌یابد، باید عالم بوده و دارای تحصیلات باشد.

منظور از شرط گذاشتن "علم" برای اعضای مجلس شورا، درجه اجتهاد و یا این که عضو مجلس شورا باید عالم و متخصص در علوم اسلامی و یا غیر آن باشد، نیست. بلکه داشتن آن اندازه از علم شرط است که بتواند حق را از باطل تفکیک نماید؛ و به گونه‌ی درست اظهار نظر نموده و تصمیم بگیرد. دوستان اسلام و مسلمین را از دشمنان آنها تشخیص داده و بشناسد، مصالح اسلام و مسلمین را تشخیص بدهد و برای تحقق آن تلاش نماید. همچنین بتواند قانون و فیصله‌ای را که موافق دین اسلام است، از قوانین و فیصله‌های مخالف آن تفکیک نماید. همچنین از مسایل و اوضاع داخلی و بین‌المللی بالخصوص در بخش سیاسی آگاهی داشته باشد.

به طور کل باید گفت: حد اکثر تلاش صورت گیرد تا نخبگان علمی به مجلس راه یافته و عضویت آن را بدست آورند، تا فرمان الهی مبنی بر



سپردن امانت برای اهل آن تحقق یابد، زیرا خدای تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: ۵۸]

ترجمه: «بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آن‌ها باز گردانید. و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید».

### ۵- عدالت

اعضای مجلس شورا باید عادل بوده و بر عدل و قسط استوار و پایند باشند. در هنگام اظهار رأی و نظر، مصالح امت را در نظر داشته و به خاطر منافع شخصی، خانوادگی، خویشاوندی و قومی و ...، عدالت و انصاف را زیر پا ننموده و نادیده نگیرند. چنانکه الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: ۱۳۵]

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپا دارنده عدالت باشید، برای الله شهادت دهید؛ اگر چه به زیان خود شما یا پدر و مادر (شما) باشد».

چون تصامیم و فیصله‌های مجلس شورا تعلق به سرنوشت امت مسلمه دارد و بر جامعه اسلامی اثر گذار است، بنابراین، اعضای شورا باید از گناهان کبیره و هر نوع تعصب، عقده و انحراف که مانع از اجرای عدالت می‌گردد، مبری باشند تا قوانین عادلانه را وضع، و تصامیم و فیصله‌های خود را بر اساس عدالت و انصاف اتخاذ نمایند.

### ۶- آزادی (حریت)

اعضای مجلس شورای اسلامی باید آزاد بوده و از جمله بردگان و غلامان نباشند، زیرا، غلامان و بردگان بر نفس خود ولایت ندارند. اشخاصی که بر

نفس خویش ولایت نداشته باشند، نمی‌توانند بر امور دیگران ولایت داشته باشند. همچنان غلام به مالک خویش تعلق داشته، پس باید خدمت ارباب خود را بنماید و در تمام عمر در خدمت به وی مشغول باشد. این چنین شخصی نمی‌تواند علاوه این مسئولیت (خدمت شبانه روزی به اربابش)، مسئولیت نمایندگی از امت را به عهده گرفته و آن را به وجه احسن ایفا نماید.

بالفرض اگر غلامی عضویت مجلس شورا را با اجازه ارباب خود احراز نماید، آیا وی می‌تواند مستقلانه تصمیم بگیرد؟

بدون شک پاسخ منفی است، زیرا غلام تابع امر ارباب خود بوده و همان نظری را می‌دهد که به نفع اربابش باشد؛ و همان تصمیمی را می‌گیرد که اربابش به او می‌گوید. پس این امر باعث می‌شود تا منافع و مصالح اسلام و جامعه اسلامی فدای خواست‌ها و منافع افراد معین گردد؛ و این گروه افراد بتوانند به وسیله غلامان‌شان، آزادگان (امت اسلامی) را به اسارت بکشند.

قابل ذکر است که عضویت غلامان عصر جدید و مدرن [ مزدوران کشورهای بیگانه ] در مجلس شورای اسلامی خطرناکتر و مصیبت بارتر از غلامان دوره برده داری (قدیم) می‌باشد. دولت اسلامی باید از عضویت این نوع برده‌ها در مجلس شورای اسلامی، که جای آزادگان و نخبگان است، جلوگیری نماید.

در رابطه به شرایط لازم برای اعضای شورا، شایان ذکر است که اعضای این مجلس باید حریص، ترسو و بخیل نباشند، بلکه از قناعت، شجاعت و سعه صدر برخوردار باشند. چنانکه در عهدنامه حضرت علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر آمده است:

«وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّهَ بِالْجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»؛

یعنی: «بخیل را در مشورت خود دخالت مده، زیرا که تو را از احسان منصرف و از تهی دستی و فقر می ترساند. و همچنین با افراد ترسو مشورت مکن، زیرا در کارها روحیه ات را تضعیف می نمایند. همچنین با حریص نیز مشوره نکن، زیرا حرص خود را با ستمگری در نظرت زینت می دهد. [همه آنچه درباره این افراد گفتم] به خاطر این است که بخل و ترس و حرص و غرائز و تمایلات متعددی هستند که جامع آنها سوءظن به خدای بزرگ است»<sup>۱</sup>.

۱- محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن: ص ۳۰۲.

## انتخاب اعضای مجلس شورا

انتخاب اعضای مجلس شورا باید بر وفق موازین شریعت و قانون اسلام صورت گیرد. این که "اعضای مجلس شورا چگونه انتخاب شوند" و "از چه شیوه‌های در انتخاب آن‌ها استفاده شود"، امریست که دین مقدس اسلام، بنا به رحمتی که بر مسلمین دارد و این که، این آئین جهانی (اسلام) قابلیت تطبیق را در همه زمان‌ها و مکان‌ها داشته باشد، به آن تصریح ننموده و شیوه مشخصی را برای آن در نظر نگرفته است، بلکه آن را به امت مسلمه واگذار نموده است تا مطابق شرایط هر عصر و زمان و اوضاع و حالات و بالاخره اقتضای جامعه، در مورد آن تصمیم بگیرند.

واگذاری این امر به امت، بدین معنی است که مسلمین می‌توانند از هر شیوه و طریقه‌ای که مناسب می‌دانند، استفاده کنند. اما به شرطی که موافق و مطابق شریعت و قانون اسلام بوده و بر خلاف آن نباشد.

برای این که انتخاب اعضای مجلس شورا مطابق قانون و شریعت اسلام صورت گیرد و اشخاص نخبه و شایسته عضویت مجلس شورا را بدست آورند، لازم است تا:

اولاً- مرجع و یا "نهاد انتخابات" ایجاد گردد که اعضای آن مورد اعتماد مردم بوده و به مشوره مردم تعیین شده باشند. این نهاد وظیفه داشته باشد تا افراد شایسته و نخبه را به عضویت شورا نامزد و یا نامزدی‌شان را بپذیرد. همچنان بررسی نموده و تشخیص دهد که آیا نامزدان شرایط و اوصاف لازم را برای احراز عضویت مجلس شورا دارند یا خیر؟ آیا انتخاب اعضای مجلس شورا بر طبق موازین شریعت اسلام، اصول و مقررات آن و به گونه شفاف و عادلانه صورت گرفته است یا نه؟

وظیفه این نهاد، این باشد که اشخاص مسلمان را از غیر مسلمان، عادل را از ظالم و عالم را از جاهل تفکیک نموده و از نامزدی افراد غیر مسلمان، ظالم و جاهل جلوگیری نماید. همچنان موظف باشد تا انتخابات مجلس شورا را به گونه مشروع، قانونی، شفاف و عادلانه برگزار نماید؛ و با احترام به آرای مردم، از هر نوع جانبداری و بی‌عدالتی پرهیز کند.

ثانیاً- اصول و طرز‌العمل‌ها (دستورالعمل‌های) اساسی را که دین مقدس اسلام در امر انتخاب اعضای مجلس شورا وضع نموده و علماء و دانشمندان عالم اسلام به آن تأکید نموده‌اند، باید رعایت گردد. اینک به برخی از این اصول و دستورالعمل‌ها در زیر اشاره می‌نمائیم:

۱- نامزد نشدن شخص از سوی (توسط) خودش؛ اشخاص نباید برای کسب عضویت مجلس شورا خود را نامزد سازند و یا برای احراز آن تلاش نمایند، زیرا از نظر شریعت اسلام، طلب منصب و مقام و همچنان تلاش برای کسب آن، جایز نیست. چون رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

«قسم به خدا ما کسی را که خودش خواستار این مقام باشد و یا برای احراز آن حرص بورزد، او را بر این عمل (ولایت و حکومت) نمی‌گماریم»<sup>۱</sup>.  
همچنان آن حضرت ﷺ فرموده‌اند: اگر خودت منصب و سمت را خواستی تنها می‌مانی و کمک نمی‌شوی، اما در حالی که آن را نخواستی باشی و کسی دیگر وظیفه را به تو بسپارد، خداوند عز و جل به تو کمک می‌نماید و کامیاب می‌گردد.

از آنجائیکه امروزه تعداد مسلمانان لله الحمد افزایش یافته و سرزمین‌ها و مردمان مختلفی در سراسر گیتی خود را منسوب به اسلام می‌دانند،

۱- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۰۳.

بنابراین، بهتر است اشخاص خبره و شایسته، بر علاوه نامزد شدن از طرف مرجع انتخابات، بتوانند خودشان نیز خود را نامزد سازند، در غیر آن مشکل و حتی ناممکن است که نهاد انتخابات بتواند از میان هزارها و میلیون‌ها مسلمان، اشخاص واقعاً خبره، شایسته و واجد شرایط را پیدا نموده و آن‌ها را نامزد عضویت در مجلس شورا سازد. همچنان ممکن است که اشخاص شایسته و با اهلیتی در جامعه وجود داشته باشند که با وجود اهلیت و درایت، بنا بر دلایلی (مانند مشهور نبودن) نهاد انتخابات آنان را نشناسد و نامزد کسب عضویت مجلس شورا نماید. از سوی دیگر، اگر اشخاص خبره بنا بر همین شرایط نتوانند خود را نامزد کنند، زمینه برای عضویت اشخاص نا اهل در مجلس شورا مساعد گردیده و بدین ترتیب جامعه به سوی فساد، تباهی و بربادی سوق داده خواهد شد.

قابل تذکر است که نامزد شدن اشخاص توسط خودشان، به این معنی نیست که آن‌ها مستقلانه و به صورت مستقیم خود را به عنوان نامزد برای احراز عضویت شورا اعلان نمایند، بلکه به این معنی است که تنها به آن‌ها حق داده شود که در مرجع (نهاد) انتخابات ثبت نام نمایند. آنگاه این مرجع انتخاباتی است که باید تصمیم بگیرد از میان اشخاص ثبت نام شده، چه کسانی را به عنوان نامزد برای مردم معرفی نمایند. آنان باید اشخاصی را معرفی کنند که نسبت به دیگران، دارای شایستگی بیشتر و خبره‌تر و واجد شرایط بیشتری باشند.

۲- تزکیه نشدن شخص از سوی خودش؛ از نظر دین مقدس اسلام هیچ کسی حق ندارد خود را تزکیه نموده و خویشتن را منزّه و پاک معرفی نماید؛ زیرا از نظر شریعت اسلام، خودستایی و خود را مؤمن، متقی، شایسته، عادل، عالم، فاضل و... معرفی نمودن جواز ندارد.

چون الله ﷻ می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ

فَتِيلًا ﴿٤٩﴾ [النساء: ٤٩]

ترجمه: «آیا ندیدی کسانی را که خویشان را پاک می‌شمارند، (و خودستائی می‌کنند) بلکه الله هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند، و به آن‌ها اندازه نخ روی هسته خرمایی ستم نمی‌شوند».

چنانکه از آیه فوق بر می‌آید، پاکیزگی و اهلیت اشخاص با تبلیغات و ادعاهای خودشان نمی‌تواند تثبیت شود، بلکه شایستگی و عدم شایستگی، اهلیت و فقدان آن، مربوط به حکم الهی بوده و این معیارها و موازین شرعی است که می‌تواند وجود و عدم وجود صفات و شرایط مذکور را تثبیت و تعیین نماید.

با توجه به اصل فوق، حکومت اسلامی مکلف است تا مانع تبلیغات گمراه کننده نامزدان شده و نگذارد نامزدان با تبلیغات و کمپاین‌های نابجای خویش، بر اراده و انتخاب مردم اعمال نفوذ نموده و بدین ترتیب افکار عامه را به نفع خویش تغییر دهند. همچنان ممکن است بعضی از نامزدان برای نفوذ بر انتخاب و رأی مردم، از وسایل نامشروع اعمال نفوذ مانند: تهدید، تطمیع، دادن پول (مصرف پول) و... استفاده نموده و بدینوسیله به عضویت شورای اسلامی درآیند، در حالی که از معیارهای شرعی و قانونی برای احراز این مقام برخوردار نباشند. بنابراین، لازم است تا از یک طرف نامزدان عضویت شورای اسلامی از سوی مرجع انتخابات و یا نهاد دیگری که حکومت اسلامی بدین منظور ایجاد می‌کند، بدون کم و کاست برای مردم معرفی شوند؛ و از طرف دیگر برای جلوگیری از اعمال نفوذ نامزدان بر آرا و انتخاب مردم، مرجع (نهاد) انتخابات و سایر مراجع ذیربط (مانند نهادهای امنیتی و قضایی و غیره) بر امر انتخابات و چگونگی برگذاری آن نظارت

---

داشته باشند؛ و با جلوگیری از اعمال نفوذ بر آرای عمومی، از راهیابی افراد نا اهل و غیر شایسته به مجلس شورا جلوگیری نمایند.



## وظایف و صلاحیت‌های مجلس شورا

شورا به عنوان رکن مهمی در تشکیلات دولت اسلامی، دارای یک سلسله وظایف و صلاحیت‌های مشخص، اعم از خصوصی و عمومی می‌باشد که مکلف است وظایف و صلاحیت‌های خویش را به وجه احسن و در حدود قانون و شریعت اسلامی، اجرا و اعمال نماید.

بر خلاف حکومت‌های مطلقه و استبدادی که شورا در آن جنبه تشریفاتی داشته و فقط برای مشروعیت بخشیدن به اعمال حکومت از آن استفاده می‌شود. یا در دولت‌های مردم سالار (دموکرات) که شورا میدان رقابت‌های نابجای احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی است؛ و اعضای شورا بدون توجه به منافع جمعی، بخاطر منافع فردی، گروهی، حزبی و... گاه طرفدار حکومت (پوزسیون<sup>۱</sup>) و گاه مخالف آن (اپوزسیون<sup>۲</sup>) می‌شوند، در دولت اسلامی، شورا به مثابه ممثل آرای امت مسلمه و انعکاس دهنده افکار عمومی است. واقعاً مستقل و با صلاحیت بوده و با توجه به شریعت اسلام،

---

۱- پوزسیون و یا پوزیشن به حزب، سازمان و یا گروهی اطلاق می‌شود که طرفدار دولت (دستگاه حاکمه) است، به نفع آن فعالیت می‌کند و از حاکمیت و برنامه‌های آن چه در داخل شورا و چه خارج از آن - به حق و یا به غیر حق - حمایت نموده و به آن رای موافق می‌دهد.

۲- اپوزسیون عکس پوزسیون است. اپوزسیون حزب، سازمان و یا گروه مخالف دولت (حاکمیت و حاکم بر سر اقتدار) است که همواره تلاش می‌کند دولت و نظام حاکمه را ضعیف ساخته و یا ضعیف و ناتوان جلوه دهد. اپوزسیون از دولت و موقف آن - چه به حق و چه به ناحق - انتقاد می‌کند، به برنامه‌هایش رای مخالف می‌دهد و علیه آن مبارزه می‌نماید.

موافقت و یا مخالفت خویش را در مورد موضوعی ابراز می‌نماید و از پوزیسیون و اپوزیسیون بودن دایمی که ناحق و غیر مشروع است، اجتناب می‌کند.

آن طوری که ذکر گردید، شورا دارای وظایف و صلاحیت‌هایی است که برخی از آن‌ها جنبه اختصاصی داشته و تنها به شورا مربوط می‌شود، اما برخی دیگر وظایف و صلاحیت‌هایی‌اند که میان شورا و سایر ارکان و نهادهای حکومتی مشترک می‌باشد که اهم این وظایف و صلاحیت‌ها عبارت‌اند از:

### ۱- تعیین رئیس دولت (حاکم و زمامدار)

در زمینه تعیین حاکم و رئیس دولت این بحث مطرح می‌شود که آیا تعیین همه حکام و حتی پیامبر گرامی اسلام ﷺ باید توسط شورا باشد، یا رأی شورا فقط در تعیین سایر حاکمان، غیر از رسول اکرم ﷺ اعتبار دارد. درباره این مسأله باید گفت: از ضروریات دین مبین اسلام است که خدای متعال شخص رسول اکرم ﷺ را به مقام حاکمیت بر مسلمین منصوب فرموده است؛ و هیچ کس دیگری در تعیین وی و اعتبار بخشیدن به حکومت او تأثیر نداشته است<sup>۱</sup>. موضوع الهی و غیر شورایی بودن حکومت رسول اکرم ﷺ در مذهب تشیع با توجه به اعتقاد پیروان آن به انتقال امامت فقط و فقط از طریق "نص"، امریست اتفاقی که جای بحث ندارد. اما اهل سنت شیوه مشروع در تعیین رئیس دولت اسلامی را چنین می‌دانند که باید وی یا بطور مستقیم از سوی ملت برگزیده شود، یا اینکه به صورت غیر مستقیم توسط "اهل حل و عقد" یا "اهل شورا" انتخاب گردد؛ همچنین

۱- محمد تقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن: ص ۲۸۶.

آنان نظر (رأی) امت را در تعیین حاکم ضروری می‌دانند، با این وجود، در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتفاق به این باور هستند که حکومت آن حضرت صلی الله علیه و آله الهی و غیر شورایی بوده و اعتبار آن ناشی از رأی مردم نبوده است. بنابراین، الهی بودن حکومت شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نه مردمی بودن آن - مورد اجماع مسلمین بوده و جای گفتگو نیست<sup>۱</sup>. اما در مورد جانشینان آن حضرت صلی الله علیه و آله در بین اهل سنت والجماعه و اهل تشیع اختلاف نظر وجود دارد.

اهل تشیع معتقدند که امامت و زعامت بر اساس "نص" صورت می‌گیرد و امامت بدون نص به کسی نمی‌رسد. مراد از نص از نظر ایشان، بیان و توصیه صریح امام و زعیم قبلی نسبت به جانشینی امام بعدی است. به عبارت دیگر، به نظر ایشان همانگونه که مشروعیت و اعتبار حکومت آن حضرت صلی الله علیه و آله از جانب خداوند جل جلاله بود، حکومت ائمه دوازدهگانه (اثنی عشر) نیز مانند آن است. یعنی الله متعال و پیامبر وی صلی الله علیه و آله دوازده امام را (که از حضرت علی رضی الله عنه آغاز و به مهدی آخر زمان ختم می‌شود) به عنوان اولی الامر و امام مسلمانان تعیین نموده‌اند. این امامان معصوم بوده و چون انتخاب‌شان بر اساس نصوص صریحی از قرآن و سنت صورت گرفته است، بنابراین، مسلمانان نه در تعیین و انتخاب آن‌ها نقش دارند و نه هم در مورد حکومت و زمامداری‌شان می‌توانند چون و چرا کنند. تشیع با استناد به آیاتی چون:

﴿وَإِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا

قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿۱۲۴﴾ [البقرة: ۱۲۴]

ترجمه: «و (به یاد آورید) هنگامی که الله، ابراهیم را با سخنانی (مشمول بر اوامر و نواهی و تکالیف) آزمود، پس او همه را بخوبی به انجام رسانید. (الله به او) فرمود: بدرستی که من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم. (ابراهیم) گفت: و از فرزندانم (نیز پیشوایانی قرار بده). (الله) فرمود: پیمان و عهد من به ستمکاران نمی‌رسد».

و: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا ۝﴾  
[الأحزاب: ۳۶]

ترجمه: «و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آن‌ها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است».

تنها راه تعیین امام را وجود نص از جانب خدا و رسولش ﷺ دانسته و معتقدند: هیچ کسی نمی‌تواند بدون نص زعامت امت را به عهده بگیرد. ایشان با تأکید بر (روایت یوم الدار) و (روایت غدیر)<sup>۱</sup>، حضرت علی ﷺ را

۱- روایت یوم الدار و روایت غدیر، روایاتی هستند که تشیع با استناد بر آن‌ها، ادعای وصی بودن حضرت علی ﷺ را می‌نمایند. به نظر ایشان، در حدیث اولی که در نخستین سال‌های بعثت و در اولین روزهای اعلان دعوت در مکه نقل شده، از قول آن حضرت ﷺ در مورد حضرت علی ﷺ آمده است: «این برادر و وصی و جانشین من در میان شما می‌باشد، پس به سخنان او گوش دهید و از فرمان او اطاعت کنید». بر اساس روایت دومی (غدیر)، در هژده ذی الحجه در محلی بنام "غدیرخم" آن حضرت ﷺ در راه بازگشت به مدینه نزول کرد. پس از ادای نماز ظهر، به ایراد خطبه پرداخت و بعد از حمد الهی از دست علی ﷺ گرفت و تا آنجا بالا برد که سفیدی زیر بغلش نمایان شد و همه مردم وی را درست شناختند. سپس فرمود: «ای مردم! آیا من برای شما بهتر از خود شما نیستم؟» گفتند بلی. پس آن حضرت ﷺ

خلیفه و وصی آن حضرت علیه السلام دانسته و امامت و ولایت را مختص به حضرت علی علیه السلام و اولاد وی می‌دانند. اما چون آخرین امام (امام دوازدهم) یا حضرت مهدی (امام زمان) غایب اما زنده است، بنابراین، تا هنگام حضور ایشان به نیابت از وی امام منتظر (به فتح ظا) امور مسلمین را به پیش می‌برد.<sup>۱</sup>

اهل سنت ادعای صدور نص از جانب پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر جانشین ساختن و تعیین وصی (امام) را قبول نداشته، بلکه "انتخاب" را بهترین و یگانه طریق برای تعیین امام (خلیفه) می‌دانند.

به نظر اهل سنت، انعقاد خلافت در اسلام فقط یک طریقه شرعی دارد و آن عبارت از انتخاب خلیفه از جانب اهل حل و عقد؛ و قبول منصب خلافت از جانب شخص منتخب و به دنبال آن بیعت عمومی مسلمانان می‌باشد. پس، خلافت عقدی است که بین طرفین (نامزد خلافت از یک طرف) و (اهل حل و عقد از جانب دیگر) انعقاد می‌یابد. پس مانند هر عقد دیگری از دو رکن اساسی (ایجاب و قبول) تشکیل می‌شود. به شکلی که از جانب اهل رأی و یا اهل شورای مسلمانان، ایجاب صورت می‌گیرد، یعنی فردی به

فرمود: «هرکسی که من مولای او هستم، علی نیز مولای اوست». برای معلومات بیشتر و مطالعه‌ی متن کامل این روایات به کتاب محمد مهدی فضل الله (اندیشه سیاسی اسلام) صفحات ۱۱۶ - ۱۲۰ مراجعه نمائید.

۱- علامه حیدر علی قلمداران رحمته الله علیه در کتاب شاهراه اتحاد، نصوصی را که علمای شیعه اثناعشری در اثبات امامت منصوبه به آن استشهد می‌کنند مورد بررسی قرار داده است. و همچنان در این زمینه، کتاب تکامل فکر سیاسی شیعه از شورا تا ولایت فقیه، نوشته‌ی احمد الکاتب یکی از بهترین کتاب‌هاست.

خوانندگان محترم برای درک و شناخت بهتر این قضیه، به این دو کتاب مهم مراجعه نمایند. قابل ذکر است که این دو کتاب، در سایت کتابخانه عقیده ([www.aqedeh.com](http://www.aqedeh.com)) در دسترس عموم قرار دارد. (مُصحح).

عنوان خلیفه نامزد می‌گردد و این فرد به عنوان خلیفه این منصب را قبول می‌کند<sup>۱</sup> و بعد هم عموم مسلمین با وی بیعت می‌نمایند.

طریقه مذکور نزد شیعه نیز در حالت خاص (غیابت امام زمان)، برای تعیین امام (حاکم) مسلمین پذیرفته شده است. حاکم (به عقیده شیعه در زمان غیبت امام...) جز از یک راه به مقام خاص خود نمی‌رسد؛ و آن رغبت و تمایل مطلق توده ملت و اختیارات آزادانه مردم می‌باشد.<sup>۲</sup>

به نظر اهل سنت، انتخاب که عبارت از گزینش یک نفر از میان چندین نفر نامزد واجد شرایط است، بهترین شیوه برای انتخاب رییس دولت اسلامی است. اهل سنت برای اثبات این ادعای خویش به روح تعالیم اسلام و شریعت الهی در امور مربوط به خلافت و امامت و همچنان سنت رسول الله ﷺ و خلفای راشدین<sup>۳</sup> استناد می‌نمایند. به نظر اهل سنت، خداوند ﷻ به مسلمانان حق داده است تا در یک چهارچوب معین، در مورد سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش تصمیم بگیرند. بنابراین، پیامبر ﷺ هیچ کسی را به عنوان جانشین خود تعیین نکرده و آن را به امت واگذار نموده‌اند تا خودشان در آن مورد تصمیم بگیرند. اما ایشان علاوه می‌کنند که از برخی اعمال و سخنان آن حضرت ﷺ می‌توان چنین برداشت کرد که: ایشان به خلافت حضرت ابوبکر<sup>۴</sup> بعد از خویشتن رضایت داشتند. چنانکه آن حضرت ﷺ در هنگام بیماری، حضرت ابوبکر صدیق را به نیابت از خویش به امامت نماز تعیین نمودند. لذا بعضی از اصحاب بعد از رحلت آن حضرت ﷺ، از این عملکرد رسول خدا ﷺ نتیجه گرفته و گفتند: وقتی پیامبر خدا ﷺ

۱- سعید حوی، اسلام دین فطرت: ج ۲، ص ۷۸.

۲- سید قطب، اسلام و صلح جهانی: ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه را برای امامت دین ما برگزیدند، پس چرا ما وی را به امامت دنیای خویش نگزینیم؟!

## ۲- قانونگذاری (وضع قانون)

آیا شورا صلاحیت وضع همه قوانین را دارد یا این که تنها در وضع قوانین موقت و جزئی که به نام "احکام سلطانیه" یا "احکام حکومتی" و یا "احکام ولایتی" یاد می‌شود، رأی شورا دارای نفوذ و تأثیر است؟

در پاسخ به این مسأله باید گفت: بدون شک، قانونگذار (شارع) اصلی در دین مقدس اسلام، خداوند متعال جل جلاله است. پس قوانین (اجتماعی و فردی) و احکامی را که الله متعال جل جلاله تشریح فرموده، ثابت بوده و تا روز قیامت در آن تغییری وارد نمی‌شود؛ و هیچ شخصی اعم از فقیه و غیر فقیه، حق تغییر و تحریف آن را ندارد. تغییر قانون و احکام الهی خواه با حسن نیت باشد و یا با سوء نیت، بخاطر نسخ باشد و یا بخاطر فسخ، جواز نداشته و در حکم "شک در تشریح - قانونگذاری" و یا "شک در ربوبیت تشریحی الله متعال جل جلاله" است. هیچ مسلمانی به خود و یا دیگران حق نمی‌دهد که احکام الهی را تغییر بدهد، یا به اصطلاح آن را اصلاح نماید! بنابراین، همه مسلمین اتفاق نظر دارند که شورا حق وضع همه قوانین حاکم بر جامعه را نداشته و نمی‌تواند در مورد قانون و احکام الهی، اظهار رأی نماید و یا در آن تغییری وارد نماید.

آنچه از صلاحیت شورا در زمینه قانونگذاری است، تنها وضع قوانین موقت و جزئی و یا به عبارت دیگر، وضع قوانینی است که جامعه اسلامی در مقاطع مختلف تاریخی به آن نیاز داشته و به وسیله آن بتواند ضرورت خویش را مرفوع، عدالت را تأمین و نظم و امن را برقرار سازد. اما آنچه در وضع این نوع قوانین مهم و واجب است رعایت شود، این است که قوانین

مزبور نباید در مخالفت و تضاد (تعارض) با احکام شریعت اسلام (قانون اصلی) وضع شوند، بلکه این نوع قوانین باید در متابعت و مطابقت با شریعت اسلام و در هماهنگی با آن وضع گردد.

چون از یک طرف، این حق امت است تا در موضوعات مربوط به شئون عمومی و وضع قوانین مهم که به سرنوشت آحاد امت و جامعه اسلامی مؤثر است، اظهار رأی نموده و در تصمیم‌گیری در مورد این نوع مسایل، دخالت داشته باشد؛ و از سوی دیگر، شورا نمی‌تواند و یا برایش ممکن نیست که در این چنین مسایل مهم، نظر تک‌تک افراد امت (که به نیابت از آن‌ها اعضای شورا عمل می‌کنند) را اخذ و انعکاس دهد. همچنان امکان ندارد همه مردم در رأی و نظر باشند، بلکه ممکن است بعضی در زمینه‌ای موافق و بعضی مخالف باشند. این عدم اتفاق نظر باعث می‌شود تا شورا نتواند در آن زمینه به خوبی تصمیم گرفته و خواست همگانی را عملی و اجرا نماید؛ بنابراین، بهتر است در موضوعات مربوط به سرنوشت عمومی، مانند وضع بعضی از قوانین مهم، به صورت مستقیم به رأی همگانی مراجعه صورت گیرد. پس نظر یکایک افراد امت پرسیده شده و رأی اکثریت آن‌ها پذیرفته شود. اما در وضع قوانین عادی، شورا باید دست بازتری داشته باشد، زیرا مراجعه به آرای عمومی در این نوع موضوعات دشوار و وقت‌گیر بوده و ضروری هم به نظر نمی‌رسد. با این وجود، از صلاحیت امت مسلمه است که تصمیم بگیرد وضع همه قوانین توسط شورا صورت گیرد یا بر اساس مراجعه به آرای همگانی، یا هم تلفیقی از هر دو روش؛ یا این که شیوه دیگری را بهتر تشخیص داده و آن را عملی سازد.



## ۳- تمثیل نظارت همگانی (نظارت بر اعمال حکومت و دولت)

دین مقدس اسلام، مسلمانان را به "امر بالمعروف و نهی عن المنکر" امر فرموده است. تمامی افراد جامعه اسلامی باید برای انجام این وظیفه مهم تلاش نمایند، یا حداقل یک گروهی از مسلمانان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را به عهده داشته باشند. چون الله متعال عز و جل در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

ترجمه: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته و ا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارانند».

دین مقدس اسلام، امر به نیکی و نهی از بدی را فرض کفایی می‌داند. اگر گروهی یا نهادی آن را اجرا نماید، از دوش دیگران ساقط می‌گردد. اما اگر این چنین گروهی وجود نداشته باشد، فرض کفایی به فرض عین تبدیل گردیده و مسئولیت اجرای امر به نیکویی و منع از بدی، متوجه همه مسلمین می‌گردد و باید آن را اجرا نمایند و گرنه همه گنهکار می‌شوند.

از نظر دین مقدس اسلام، تمامی افراد جامعه در مقابل یکدیگر و همچنان فرد در برابر جامعه، جامعه در برابر فرد، دولت در برابر امت (ملت) و امت در برابر دولت مسئولیت دارند؛ و باید بر اعمال و رفتار یکدیگر نظارت داشته و برای اصلاح یکدیگر تلاش نمایند.

با توجه به آنچه که گفته شد، لازم است تا از یک طرف حکومت بر اعمال امت نظارت داشته باشد؛ و از جانب دیگر ملت (امت) نیز باید بر اعمال حکومت نظارت داشته باشد، اعمال و رفتار آن را مورد ارزیابی، محاسبه، نقد و بررسی قرار دهد، آنگاه به دولت توصیه و پیشنهادات مفید ارائه نماید. این

کار، باعث اصلاح حکومت شده و بدین ترتیب رفاه، آسایش، امنیت و ترقی را برای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد.

از آنجایی که هر فرد امت نمی‌تواند بر اعمال دولت (حکومت) نظارت داشته و مسئولیت نظارتی خویش را ادا کند، بنابراین، بهتر است مجلس شورا به نمایندگی از امت این امر مهم (نظارت بر عملکرد حکومت) را بدوش داشته باشد؛ تا از یک طرف از عملکرد دولت به گونه درست نظارت صورت گیرد؛ و از جانب دیگر در راستای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، مسئولیت امت نیز مرفوع گردد.

علاوه بر وظایف و صلاحیت‌های ذکر شده فوق، علما و دانشمندان مسلمان مسایل و موضوعات دیگری چون:

- دادن مشوره به رییس دولت.
- تعیین نامزدهای مقام ریاست دولت.
- عزل رئیس دولت در موقع ارتداد، خیانت و...
- همکاری با رئیس دولت در اداره و پیشبرد امور کشور.
- عزل وزرا، والی‌ها و حکام.
- دادن مشوره به امام در مورد اعلان جنگ و آتش بس.
- تصویب خط مشی‌ها و برنامه‌های کاری دولت (راهبردها و راهکارها) در عرصه‌های مختلف و در حدود صلاحیت‌های قانونی؛
- را از جمله وظایف و صلاحیت‌های شورای اسلامی دانسته‌اند.

به هر حال، این از صلاحیت مسلمین (امت مسلمه) است که همه وظایف و صلاحیت‌های مذکور را به شورای اسلامی بسپارد، یا بعضی از آنها را. همچنان امت اسلامی می‌تواند وظایف و صلاحیت‌های دیگری را به شورای اسلامی بسپارد، یا این که نهادها و ارگان‌های دیگری را بجای شورا،

---

---

برای پیشبرد برخی از وظایف، صلاحیت بدهد، مثل ایجاد نهاد خاص برای تعیین نامزدهای ریاست دولت و ... .

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که: تصمیم گیرندگان اصلی در مورد وظایف و صلاحیت‌های شورا، همه مسلمین هستند و این امت مسلمه است که در مورد افزودن یا کم کردن وظایف و صلاحیت‌های شورا و همچنان در تغییر و انتقال آن، نقش عمده و تعیین کننده دارند.

## آزادی اهل شورا در بیان نمودن رأی خود و حدود آن

از نظر دین مقدس اسلام، اهل شورا در اظهار نظر و ابراز رأی آزاد است. هر فرد از اعضای شورا حق دارد رأی خود را در آنچه مصلحت و درست می‌داند، اظهار کند. دین مقدس اسلام مومنان را به امر به معروف و نهی از منکر (اظهار آنچه که صلاح است) مکلف ساخته است، زیرا الله ﷻ در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

ترجمه: «و باید از میان شما، گروهی باشند که (مردم را) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته و ا دارند و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارند».

و رسولش ﷺ نیز به آن تأکید می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ».

یعنی: «اگر کسی از شما کار زشتی را دید، باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتوانست، با موعظه و نصیحت در رفع آن اقدام کند و اگر بر این کار نیز توانا نبود، در دل خود آن عمل ناروا را مکروه و زشت بشمارد (و از عامل آن دوری گزیند) و این (مخالفت تنها در دل و عدم دفع عمل منکر با دست یا زبان) نشانهٔ ضعیف‌ترین ایمان است».

خداوند مومنان را بخاطر انجام امر به معروف و نهی از منکر ستوده و فرموده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] یعنی: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمائید، و به الله ایمان دارید».

و بالاخره آن را موجب رحمت الهی دانسته و فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۷۱]

یعنی: «و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و الله و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، اینانند که الله به زودی آن‌ها را مورد رحمت قرار می‌دهد، بی‌گمان الله پیروزمند حکیم است».

این، ایجاب می‌کند تا مسلمین و بالخصوص اهل شورا از آزادی بیان و اظهار رأی برخوردار باشند. از آنجایی که آزادی بدون حد و مرز باعث فساد و هرج و مرج می‌شود، بنابراین، آزادی اهل شورا در بیان رأی، دارای حدود و ضوابطی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

اول: اظهار رأی توسط اهل شورا به منظور خیرخواهی و نصیحت برای امام مسلمین و عموم مسلمانان باشد. در حدیثی که امام مسلم روایت نموده، آمده است که نبی کریم ﷺ فرمودند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةٍ مُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».

ترجمه: «دین، نصیحت و خیرخواهی است»، گفتیم: برای چه کسی؟ فرمودند: «برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم آن‌ها برای همدیگر».

دوم: اظهار رأی توسط اهل شورا در حدود احکام شریعت اسلام بوده و نباید در مخالفت و تعارض با آن باشد.

سوم: اظهار رأی توسط اهل شورا نباید باعث ایجاد فتنه، نزاع و خصومت میان اعضای شورا شده و منجر به خصومت در بین آن‌ها شود.

چهارم: رأی اهل شورا باید بر دلایل علمی و شرعی (فقهی) استوار باشد. پنجم: اهل شورا باید به رأی یکدیگر احترام گذاشته و به یکدیگر توهین نکنند و همدیگر را تحقیر ننمایند.

### نظام شورا در اسلام

همه علما و دانشمندان مسلمان اعم از متقدمین و متأخرین، بر این امر اتفاق دارند که در دین مقدس اسلام (قرآن و سنت)، سیستم و طریقه مشخصی برای برگزاری و تدویر شورا تعیین نشده است، بلکه چگونگی تطبیق و اجرای آن به مقتضای زمان، اوضاع و شرایط و بالآخره مصالح مسلمین، به امت واگذار گردیده است. چنانکه شهید سید قطب می‌نویسد: فرم (شکل - نحوه) اعمال شورا، یک قالب آهنین و غیر قابل تغییر ندارد، بلکه به شرایط مقتضی زمانی و مکانی بستگی داشته و نظام خاصی ندارد و باید طبق مقتضیات زمان عمل شود.<sup>۱</sup> هرگاه شریعت طریقه خاصی برای شور و مشورت تعیین نکرده باشد، این امر به احتیاجات و خواسته‌ها و راه‌های زندگی هر عصری موکول خواهد بود، ولی اساس و بنیاد آن، راه و روش کلی آن، روشن است و از اساسی‌ترین شرایط آن شرکت دادن مردم در

۱- محمد مهدی آصفی، منبع پیشین: ص ۳۲۷.

کارهای خودشان می‌باشد؛ و از اینجاست که دیگر مجالی برای خشم و غضب باقی نمی‌ماند، چون در واقع خود توده مردم شریک تدبیر امور خود می‌باشند<sup>۱</sup>.

با مراجعه به قرآن کریم ثابت می‌گردد که در آن تنها به شورا و مشورت اشاره و تأکید شده است. اما کیفیت تدویر و طریق برگزاری آن مشخص نگردیده است؛ آیه ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾ و ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ مبین آن است.

همچنان با رجوع به سنت نبوی ﷺ ثابت می‌شود که آن حضرت ﷺ از طرق و شیوه‌های مختلفی در برگزاری شورا استفاده نموده‌اند (چنانکه قبلاً با تفصیل ذکر نمودیم)، گاه با یک نفر در امری مشوره نموده و به آن عمل کرده‌اند، مانند مشورت آن حضرت با حباب ابن منذر<sup>۲</sup> در غزوه بدر و سلمان فارسی<sup>۳</sup> در غزوه خندق؛ گاهی هم با دو و یا سه نفر به مشورت پرداخته‌اند، چنانکه در حادثه افک با حضرات علی و اسامه ابن زید<sup>۴</sup> و در غزوه احزاب با حضرات سعد بن معاذ و سعد بن عباده) مشوره نمودند. زمانی هم با نقباء<sup>۵</sup> به مشورت پرداخته و بعضاً هم با همه مردم در موضوعی مشوره نموده و رو به مردم کرده و فرموده‌اند: ای مردم! برایم مشوره بدهید. چنانکه در غزوه بدر صورت گرفت.

۱- سید قطب، اسلام و صلح جهانی: ص ۱۵۰.

۲- چهارده تن از صاحب نظران و اهل نظر از مهاجرین و انصار که رسول الله ﷺ اکثراً با آن‌ها روی موضوعات مهم به مشورت می‌پرداختند، در تاریخ اسلام به نام "نقباء" یاد گردیده‌اند.

همانگونه که در مورد شورا در خلافت‌های راشدین مطالبی بیان گردید، خلفای راشدین رضی الله عنهم نیز از شیوه و طریقه معینی در امر شورا استفاده نمودند، بلکه با توجه به اوضاع و حالات، شیوه‌های متفاوتی را بکار بسته‌اند.

امروزه که مسلمانان خواهان نظام (دولت) اسلامی هستند، باید با توجه به این که از یک طرف تعداد مسلمین الحمد لله در جهان در حال افزایش است؛ و از جانب دیگر، نیاز مبرمی به شورا (با در نظر داشت اوضاع جهان اسلام و این که حتی کشورهای غیر اسلامی شورا را من حیث اصلی از اصول اساسی در نظام‌های‌شان پذیرفته و نهادهای مخصوصی را تحت نام "پارلمان" و معادل آن به این امر اختصاص داده‌اند) احساس می‌شود. جمیع امت و بخصوص علما و دانشمندان مسلمان ضمن توجه جدی به ایجاد نظام (دولت) اسلامی، باید توجه جدی به شورا (رکنی از ارکان اساسی نظام سیاسی اسلام) داشته باشند؛ و سعی کنند در پرتو آیین برگزیده الهی (اسلام)، قاعده و نظام مخصوصی را برای شورا که مناسب به اوضاع و شرایط جامعه اسلامی بوده و نیازمندی‌های مسلمین و دولت اسلامی را مرفوع سازد، وضع نمایند.



## سخن واپسین...

اسلام سیاست است و اقتصاد؛ دین اجتماع است و اخلاق و فرهنگ و... در یک کلام، آن گونه که استاد شهید سید قطب (رحمة الله علیه) می‌گوید<sup>۱</sup>، اسلام عقیده است و برنامه. عقیده‌ای که همه برنامه‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... بر اساس آن طرح و اجرا می‌گردد.

همه بخش‌های اسلام، مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته است<sup>۲</sup> و باید با هم و یکجا تطبیق شوند، در غیر آن ادعای اسلام و اسلامی بودن نمی‌تواند کامل باشد.

حلقه‌های زنجیر اسلام، به گونه‌ای با هم در ارتباطند که اگر خلی در یک حلقه به وجود آید، نظم تمامی حلقات به هم می‌خورد؛ و اگر یکی از این حلقات شکسته شود (عملی نشود)، عملی شدن سایر حلقه‌ها نه تنها معنای

---

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: سید قطب، آینده در قلمرو اسلام: ص ۲۱-۳۴.

۲- عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْمُتَّقِصْنَ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةٍ، فَكَلَّمَا انْتَفَقَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّتَ النَّاسُ بِالْبَيْتِ تَلِيهَا، فَأَوْلُهُنَّ نَقْضًا: الْحُكْمُ، وَآخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ».  
(مسند احمد)

ترجمه: از ابو امامه باهلی رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «حلقات به هم پیوسته اسلام (احکام و شرایع اسلامی) حلقه حلقه به تدریج روزی از هم می‌گسلد (احکام و شرایع معطل قرار می‌گیرد) و هر زمانی که یک حلقه شکسته شد، مردم برای شکستن دوم آن دست دراز می‌کنند و اولین حلقه که می‌شکند، "حکومت اسلامی" و آخرین آن "نماز" است.»

اسلام را نمی‌دهد، بلکه حتی در بسا موارد، چهره اسلام را زشت معرفی می‌کند.

در صدر اسلام، همه این حلقات با هم و یکجا عملی و تطبیق می‌گردید، اما زمانی که خلافت جایش را به سلطنت داد و زمامداران ظالم جای زمامداران عادل را گرفتند، برخی از این حلقات بخصوص در عرصه سیاسی کنار گذاشته شدند.

از جمله حلقات مهم مربوط به عرصه سیاسی که بعد از خلفای راشدین رضی الله عندهم کنار گذاشته شد، یکی هم شورا و نظر خواهی از دیگران است. شورا که به عنوان اصلی از اصول اساسی دولت اسلامی در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین به شمار می‌رفت، در نظام‌های بعد از خلفای راشدین، کنار گذاشته شد. این زمامداران بودند که خود تصمیم می‌گرفتند و اگر گاهی هم با برخی به مشوره می‌پرداختند، تصمیم نهایی را خودشان اتخاذ می‌کردند.

سهیم و شریک نساختن مردم و یا نخبگان جامعه در امور حکومتی و کشوری، سبب ایجاد فاصله میان ملت و دولت گردید و دیگر مردم نظام را از خود نمی‌دانستند؛ و چون حق ابراز نظر نداشتند و یا به نظر آن‌ها کسی گوش نمی‌داد، به این باور رسیدند که هرچه را زمامدار بخواهد، همان می‌شود و نظر ما معنایی ندارد، بنابراین، بهتر است که نظر ندهیم و خموش بمانیم (لا رأی لمن لا یطاع له).

سهیم نگرفتن و مشارکت نکردن مردم در امور عمومی و همچنین تک روی زمامداران، نتیجه‌اش این شد که در بین مردم و حکومت شکاف ایجاد شد و باعث سست شدن بنیاد حکومت گردید؛ و بالآخره این امر سببی از اسباب اصلی سقوط دولت (حکومت) اسلامی - و یا بهتر بگوئیم دولتی که بنام اسلام در سرزمین‌های مسلمان نشین حکومت داشت - گردید.

پس حالا که دم از ایجاد دولت اسلامی می‌زنیم و می‌خواهیم دوباره نظام اسلامی را احیاء نماییم، باید به همه حلقات اسلام از جمله شورا، توجه جدی داشته باشیم و تلاش نماییم دولتی ایجاد کنیم که در آن اسلام، مانند حلقات به هم پیوسته و یکپارچه بوده و دولتی واقعاً اسلامی باشد.

قابل ذکر است که تاکید ما روی اصل شورا و معرفی آن به عنوان یکی از اصول اساسی در حکومت اسلامی، به این معنی نیست که ما دنبال توجیه دموکراسی در اسلام یا از نگاه اسلام باشیم، یا (مانند بسیاری از نویسندگان به اصطلاح اسلام‌گرا!) اسلام را همان دموکراسی بدانیم و یا هدف ما دموکراسی اسلامی باشد؟!.

از تاکید اسلام به مشورت و نظرخواهی و اجتناب از تک روی و مطلق‌العنانی، برخی از نویسندگان مسلمان چنین استنباط کرده‌اند که: حکومت اسلامی همانا حکومت دموکراتیک است و دموکراسی اسلامی، بهترین نوع دموکراسی می‌باشد.

این نویسندگان با تقلید از شرق و غرب (غیر اسلامی) که از سوسیال و لیبرال دموکراسی سخن گفته و می‌گویند، خواسته‌اند مانند آن‌ها کلمه دموکراسی را کنار نام ایدئولوژی‌شان (اسلام) قرار دهند، و با ایجاد اصطلاح "دموکراسی اسلامی" بگویند: اسلام دین دموکراتی است و با دموکراسی مشکلی ندارد.

نویسندگان مذکور شاید به این طریق خواسته‌اند جلو حملات دموکرات‌ها به اسلام را که گویا اسلام دین عقب مانده و ضد آزادی‌های انسانی است، بگیرند؛ و از طرفی هم، با تحت تاثیر قرار گرفتن پیشرفت‌ها، به خصوص پیشرفت‌های جهان غرب (لیبرال دموکراسی)، با این تصور که پیشرفت این کشورها ناشی از دموکراسی است؛ یگانه راه مبارزه و هم‌ردیف شدن و حتی پیشی گرفتن از آن‌ها را وارد ساختن دموکراسی به جوامع اسلامی

دانسته‌اند. این نویسندگان بدون توجه به عواقب آن، در توصیف و استقبال از دموکراسی قلمفرسایی کرده و می‌کنند، اما غافل از این که تیشه بر ریشه اسلام و مسلمین می‌زنند<sup>۱</sup>.

اسلام دین جامع و مانع است. با این صفت، اسلام همه بخش‌های زندگی انسان را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ و هیچ عرصه‌ای را فراموش نمی‌کند و در عین حال، ورود هر آن چیزی را که خود دارد یا به آن ضرورتی ندارد و یا برایش مفید نیست، منع می‌کند.

اسلام به پسوند و پیشوندی نیاز ندارد و هیچ مسلمانی نباید پسوندها و پیشوندهایی را آگاهانه و یا نا آگاهانه با اسلام پیوند بزند.

از گذشته تا امروز، تعدادی از نویسندگان و حتی به اصطلاح دانشمندان مسلمان! کورکورانه و بوزینه‌وار به تقلید از دیگران به خصوص غرب پرداخته‌اند. به پیشرفت و ترقی آنان به دیده حسرت نگریسته و خواهان آن پیشرفت‌ها (پیشرفت‌های مادی) در جوامع خود شده‌اند؛ و چون به اسلام و برنامه‌های سازنده آن ایمان و یقین نداشته‌اند، بنابراین، در پی وارد ساختن برنامه‌های آن‌ها به جوامع اسلامی با پوشش اسلامی برآمده‌اند.

نویسندگانی از این قماش، در زمان نیرو گرفتن سوسیالیزم، حتی به نوشتن کتاب "سوسیالیزم اسلامی" رو آوردند. اکنون نیز با نیرو گرفتن غرب (کپیتالیزم - سرمایه‌داری) با شعار دموکراسی، از "دموکراسی اسلامی" سخن می‌گویند.

این دانشمندان باید بدانند که اگر اسلام از آزادی، عدالت، برابری، حقوق انسانی، شورا، ... سخن می‌گوید، این معنی را ندارد که اسلام دموکراسی را

۱- بدون شک برخی از این نویسندگان آگاهانه و سازماندهی شده و با گرفتن امتیازات مادی از کشورهای دموکرات غربی به توجیه دموکراسی از نظر اسلام می‌پردازند و از عدم منافات میان این دو سخن می‌گویند.

می‌پذیرد و با آن ناسازگاری ندارد. موجودیت این ارزش‌ها در اسلام، اسلام است نه دموکراسی. چیزی را که در اسلام وجود دارد آن را به دیگر ایدئولوژی و اندیشه‌ها منسوب ساختن، جفا در حق اسلام است.

اسلام تمامی خوبی‌هایی را که در دموکراسی وجود دارد، مانند آزادی بیان، برابری، شورا و غیره و غیره را در خود دارد، اما چیزهای بسیار فاسدی در دموکراسی وجود دارد که اسلام آن را مردود می‌داند (مانند پوزیسیون و اپوزیسیون بودن دایمی، راه‌اندازی تبلیغات با هزینه‌های گزاف در انتخابات برای رسیدن به قدرت و ...).

اگر اعتقاد به کامل بودن دین اسلام داریم و معترفیم که خوبی‌هایی که دموکراسی به آن تاکید می‌کند در اسلام وجود دارد، پس این خوبی‌ها مربوط به اسلام و جزئی از اسلام است، بنابراین، گذاشتن نام دموکراسی روی این قسمت از اسلام، بی‌معنی و ظلم است. در عین حال، چون دموکراسی کلمه یا اصطلاحی است که دارای بار ارزشی است و با استعمال لفظ آن، همه آنچه که در دموکراسی است (اعم از مثبت و منفی) در ذهن مجسم می‌شود، لذا جابجایی این لفظ در اسلام، به معنای جابجایی آن با جنبه‌های مثبت و منفی آن در داخل اسلام است. اسلام، هم جابجایی چیز بیگانه را نمی‌پذیرد و آن را بدعت می‌داند و هم جنبه‌های منفی آن را که با توجه به هنجاری بودن لفظ دموکراسی در دموکراسی وجود دارد، رد می‌کند.

برخی‌ها با تاکید روی "دموکراسی اسلامی" خواسته‌اند بگویند: این نوع دموکراسی، دموکراسی‌ای است که تنها جنبه‌های مثبت را در خود دارد (چیزی که مورد قبول اسلام و مسلمین است) و با آوردن قید "اسلامی" بر دموکراسی، می‌خواهند نشان دهند که این دموکراسی جدا از نوع دموکراسی

غربی و سایر انواع دموکراسی‌هایی است که جنبه‌های منفی و مثبت هر دو را در خود دارند.

در پاسخ به این دانشمندان! می‌خواهم بگویم: اگر این جنبه‌ها و ارزش‌های مثبت دموکراسی در اسلام وجود دارد، پس این‌ها ارزش‌های اسلامی هستند و باید باشند، چرا که اسلام این ارزش‌ها را بیش از هزار و چهار صد سال است در خود دارد؛ و این ارزش‌ها همیشه و در طول تاریخ اسلام، بنام ارزش‌های اسلامی یاد شده است، در حالی که این ارزش‌ها در دموکراسی چیزهای جدیدی هستند که با گذشت زمان و بنا بر ضرورت در آن وارد شده‌اند.

هرچند در یونان قدیم یعنی در حدود پانصد سال قبل از میلاد، دموکراتی وجود داشته است، ممکن است این تصور پیش آید که: دموکراسی در یونان قدامت بیشتری نسبت به دموکراسی در اسلام<sup>۱</sup> دارد؟. باید گفت: دموکراسی قدیم (یونان)، فاقد بسیاری از این ارزش‌ها بوده و درست در قرون معاصر و به خصوص بعد از انقلاب ۱۷۸۹ میلادی فرانسه است که به مرور زمان، این ارزش‌ها وارد دموکراسی می‌شود، اما در اسلام حدود هزار و چهار صد سال قبل از امروز، این ارزش‌ها وجود داشته و عملی هم شده است.

از جانب دیگر، ممکن است هدف نویسندگان مذکور از "دموکراسی اسلامی" این باشد که ما می‌توانیم با اسلامی ساختن دموکراسی (اسلامیزه

---

۱- قابل یاد آوری است که اسلام نسبت به همه اندیشه‌ها و برنامه‌ها قدامت بیشتر دارد زیرا دین همه پیامبران الهی علیهم‌السلام از آدم تا خاتم، اسلام بوده است و اولین انسان (آدم علیه‌السلام) پیامبر بوده و دین وی همانا دین الهی (اسلام) بوده و بدین ترتیب قدامت آن نسبت به دموکراسی بیشتر است اما هدف ما از اسلام در اینجا دین حضرت پیامبر آخر زمان، محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که در قرن هفتم بعد از میلاد ظهور کرد.

ساختن دموکراسی)، نوع جدید دموکراسی را ایجاد کنیم که متفاوت از دیگر دموکراسی‌ها و سازگار با دین ما (اسلام) باشد.

در پاسخ این نویسندگان گرامی باید گفت: اگر ارزش‌هایی در دموکراسی وجود دارد و در اسلام نیست، پس این ارزش‌ها مربوط به دموکراسی است نه اسلام؛ و چون ارزش‌های مذکور در اسلام وجود ندارد، بنابراین، وارد ساختن آن‌ها در اسلام بدعت است. به قول پیامبر اکرم ﷺ «كُلُّ بَدْعَةٍ حَرَامٌ = هر نوآوری (در دین) حرام است».

اما اگر شما بگویید: این ارزش‌ها در اسلام وجود دارد و حتی در پی ریشه‌یابی آن‌ها در اسلام هستید و برای نشان دادن ریشه‌های ارزش‌های مذکور، به آیات و احادیث استناد می‌کنید، بازهم تاکید می‌کنم که اسلام بی‌نیاز از هر نوع ایزم‌ها و کراسی‌های ساخته و پرداخته بشر است؛ و این ارزش‌ها چون در اسلام وجود دارند، بنابراین، جزئی از اسلام و ارزش‌های اسلامی هستند و اسلام نمی‌خواهد ارزشی را که خودش دارد، بر آن برچسب بیگانه بودن را بزند؛ پس ارزشی را که مال خودش و جزئی از خودش است، نامش را دموکراسی بگذارد و با گذاشتن این نام بر جزئی از خود، به طور خودکار (اتومات) آنچه از مفاسد در دموکراسی وجود دارد در درون خود وارد سازد (جای دهد).

این را می‌دانم مختصر سخنانی را که در مورد اسلام و دموکراسی گفتیم، برای کسانی که شیفته دموکراسی هستند و یا بهتر بگوییم: برای دموکرات‌ها و اسلام‌گرایان دموکرات؟! قانع کننده نیست و قناعت آن‌ها را فراهم نمی‌سازد، مگر قناعت آنانی را که عقل دارند و اسلام را دین کامل، بی‌نیاز، جامع و مانع؛ و بدعت در این دین آسمانی را حرام و بالآخره اسلام و برنامه اسلام را برتر از برنامه‌ها و ایدئولوژی‌های بشری؛ و همچنین آن را بهترین برنامه برای زندگی بشر می‌دانند.

به هر حال، چون در اینجا محلی برای بحث بیشتر روی این موضوع نیست، لهذا در کتاب دیگری که به همین موضوع اختصاص خواهد داشت و تحت عنوان (اسلام یا دموکراسی؟! ) به عنایت پروردگار یکتا ﷻ به نشر خواهد رسید، ان شاء الله به تفصیل در این مورد صحبت خواهیم کرد. در این نوشتار تنها و اجمالاً به مقایسه موضوع بحث این کتاب (شورا) در اسلام و دموکراسی اکتفا می‌کنیم:

### ۱- اهل شورا

در اسلام عضو شورا باید مسلمان، پابند به شریعت و اخلاق اسلامی باشد و نسبت به دیگر افراد جامعه برتری داشته و صاحب رأی باشد.

شرط مسلمان بودن برای عضو شورا از آن جهت است که: تصمیم گیرندگان امور مسلمین و نمایندگان آنها باید مسلمان باشند و در آیات ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...﴾ و ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...﴾، خداوند ﷻ به شورا در بین مسلمانان (نه میان مسلمانان با غیر مسلمانان) تاکید می‌کند؛ و آن را صفتی از صفات "مسلمین" می‌داند و در جای دیگر خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]

ترجمه: «و الله هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده‌است».

پس نباید غیر مسلمانی در مورد سرنوشت مسلمین صاحب صلاحیت باشد.

پابندی عضو شورا به شریعت و اخلاق اسلامی شرط است؛ و هر فاسق و فاجری به عضویت شورای اسلامی پذیرفته نمی‌شود.

عضو شورا باید از دیگران ممتاز باشد و بتواند به نمایندگی از سایر افراد جامعه، ابراز رأی و نظر کند؛ و راه صواب را از عقاب تشخیص بدهد، در غیر آن، شایستگی عضویت شورای مسلمین را ندارد (البته موارد فوق توسط نهاد



مخصوص در دولت اسلامی مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و افراد (نامزدان) از فلتر این نهاد باید عبور بکنند).

اما در دموکراسی، شرایط ذکر شده فوق لازم نیست و در نظر گرفته نمی‌شود. هر شخصی که توانست به هر طریقی که باشد (خواه با تبلیغات گسترده باشد یا مصرف پول‌های هنگفت و خواه هم با معامله و یا ....) به عضویت شورا (پارلمان) راه یابد، همان شخص عضو مجلس شناخته می‌شود، خواه پایبند به اخلاق باشد و یا فاسد الاخلاق. خواه دین دار باشد و خواه بی‌دین. خواه صاحب رای و برتر از دیگر افراد جامعه باشد و یا نباشد.

چون در این نظام، منافع سیاسی و اقتصادی افراد را گرد هم آورده نه دین را و در آن دین کنار زده شده، بنابراین، افراد مختلف الهویه در پارلمان (شورا) گرد می‌آیند. هرچند که با وجود عدم پابندی به دین، گاه گاهی با اتکاء به دین در عمل با افراد مربوط به ادیان غیر دین خودشان که اقلیت هستند، تبعیض روا می‌دارند.

## ۲- اختیار و صلاحیت شورا

صلاحیت شورا در اسلام محدود به حدودی است که اسلام آن را تعیین کرده است. شورای اسلامی این چهارچوب وضع شده را باید در همه حال، چه در هنگام وضع قوانین (جزئی) و چه در هنگام اتخاذ هر نوع تصمیم، در نظر داشته و رعایت کند.

شورای اسلامی نمی‌تواند در مخالفت با دین و شریعت اسلام تصمیم بگیرد، یا از محدوده خود پا فراتر بگذارد؛ در غیر آن، تصمیم شورا باطل و غیر قابل قبول خواهد بود.

قابل یاد آوری است که اگر اهل شورا مسلمان و پایبند به شریعت اسلام باشند، هرگز به خود اجازه نخواهند داد که از محدوده تعیین شده، پا فراتر گذارند و در تعارض با دین الهی تصمیمی اتخاذ کنند.

اما در دموکراسی شورا از صلاحیت مطلق برخوردار است و حدود و ثغوری برای خود نمی‌شناسد، مگر قانون و مقرراتی که خودش (شورا) آن را ایجاد کرده و هر وقت که بخواهد آن را تغییر می‌دهد.

در دموکراسی شورا با استناد به اصل دموکراسی (تعلق حاکمیت به ملت - یا "حاکمیت از آن ملت است") و با اتکاء بر این که اعضای شورا (پارلمان) نمایندگان ملت هستند، خود را فاعل مختار در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند. ما امروزه در اکثر جوامع غربی شاهد آن هستیم که شورا (پارلمان) با وضع قانون، شراب‌نوشی، زنا و ... را مجاز دانسته‌اند. مثلاً در انگلستان و برخی از ایالت‌های امریکا، همجنس‌بازی از سوی شوراها، امری قانونی و جایز شناخته شده و حتی افرادی به اتهام مزاحمت برای همجنس‌بازان، مورد پیگرد و مجازات قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

### ۳- مسئولیت شورا

در دموکراسی، شورا تنها نزد ملت مسئولیت دارد (هرچند که در عمل خود را در برابر مردم مسئول هم نمی‌داند)، اما در اسلام بر علاوه این که

---

۱- همین چندی پیش، دو دانش‌آموز (پسر) امریکایی با هم عمل شنیع لواط انجام دادند و یکی دیگر از دانش‌آموزان از آن‌ها به صورت پنهانی تصویر برداری کرد. زمانی که فاعل عمل آگاه شد، دست به خودکشی زد. در قبال این قضیه، چون فاعل و مفعول رضایت به انجام عمل (لواط) داشتند و عمل زشت بر اساس موافقت دو طرف صورت گرفته بود، بنابراین، حق به جانب خوانده شدند و با آن‌ها همدردی نشان داده شد؛ اما تصویر بردار این صحنه به جرم مزاحمت و تجاوز به حریم شخصی دیگران، مورد پیگرد قرار گرفت و محکوم به مجازات حبس شد.

شورا نزد مردم مسئولیت دارد، مسئولیت مهم و اساسی را شورا در برابر خدا ﷻ و رسولش ﷺ دارد:

﴿وَقُلِ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [التوبة: ۱۰۵]

یعنی: «و بگو: عمل کنید، پس بزودی الله، و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را خواهند دید».

پس شورا در اسلام رای و نظر خود را آنگونه که رسول الله ﷺ می فرماید: «إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ» = هر آئینه مشاور (کسی که طرف مشوره قرار می گیرد) امانت دار است<sup>۱</sup>. به مثابه امانتی می داند که برایش داده شده و در حفظ امانت می کوشد و امانتداری و صداقت را در نظر می گیرد. همچنان شورا در اسلام هدف و نهایت نیست، بلکه وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف؛ اما در نظام‌های دموکرات (حد اقل در عمل)، شورا به عنوان هدف و مقصد مطرح است.

در اسلام زیبایی و مجلل بودن محلی که در آن شورا صورت می گیرد مهم نیست، بلکه مهم هدفی است که در شورا وجود دارد و باید بر آورده شود. یعنی تاکید اسلام بیشتر روی مغز و جوهر است، نه پوشش و جلد؛ اما در دموکراسی، عکس این عمل بیشتر مطرح است.

أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ